

جنبش کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه/ نویسنده: داوید مندل/ برگردان: کاووس بهزادی

wakavisoc.org

لینک کوتاه: <https://wp.me/paiHc5-kN>

ترجمه از انگلیسی به آلمانی توسط رالف هوفر و جرج

این مقاله به رشد و تکامل کمیته‌های کارخانه در روسیه از 1917 تا اوائل 1918، بویژه در پتروگراد مرکز ثقل و کانون ملیت‌انگیز جنبش کارگری روسیه می‌پردازد. بایستی توضیح داده شود که چگونه کمیته‌های کارخانه که در درجه‌ی نخست پاسخی دفاعی در مقابل تهدید محل کار و تهدید خود انقلاب بودند، رادیکالیزه شدند. محرک این رادیکالیزه شدن و امکان‌پذیری‌اش تا حدود زیادی به نگاه ویژه‌ی کمیته‌ها به جایگاه مدیریت کارخانه برمی‌گردد. چرا که کمیته‌ها به توانائی مدیران و رؤسای کارخانه‌ها بعضاً به عنوان حق ویژه‌ی محدود و ثانوی، بویژه در رابطه با دوران گذار آتی به سوسیالیسم نگاه می‌کردند. این مقاله با تشریح موجز سرنوشت کمیته‌ها در اثنای جنگ داخلی پایان می‌گیرد.

قبل از 1917 مطالبه‌ی کنترل کارگری در هیچ یک از برنامه‌های احزاب سوسیالیست روسیه مطرح نشد. در عوض هدف از انقلاب آتی سرنگونی حکومت مطلقه و تثبیت جمهوری دموکراتیک بود. علیرغم این که احزاب سوسیالیست رفرم ارضی و هشت ساعت کار در روز را جزء جدائی‌ناپذیر چنین انقلابی مدنظر گرفته و بدین‌سان دورنمایی سوسیالیستی برای آن ترسیم کرده بودند، اما در مجموع نگاه‌شان به انقلاب آتی به عنوان انقلابی «بورژوا - دموکراتیک» بود تا یک انقلاب «سوسیالیستی».

در آوریل 1917 چند هفته پس از سرنگونی حکومت مطلقه بلشویک‌ها پس از بازگشت لنین از تبعید برنامه‌شان را تغییر دادند. آن‌ها فراخوان انتقال قدرت از دولت لیبرال موقت را به شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان - سوویت دادند. اما حکومت شوراهای برنامه‌ی سوسیالیستی مبهم ماند. لنین نوشت: «وظیفه‌ی بلادرنگ ما برقراری سوسیالیسم نیست، بلکه ما بایستی فقط تولید اجتماعی و توزیع محصولات را به عنوان یک مجموعه‌ی واحد تحت کنترل شوراهای کارگری قرار دهیم».[1] «کنترل» در زبان روسی فقط به معنای «نظارت» است و به روشنی حتی با مفهوم واژه‌ی مترادف آن «مدیریت» در زبان انگلیسی و آلمانی متفاوت است. زوخانوف رویدادنگار چپ منشویک نوشت که چنین کنترلی از سوسیالیسم بسیار فاصله داشت: «در واقع کنترل یک موضوع مرکزی در تمام تجمعات کارگری بود. اما این «سوسیالیسم» خیلی خجول و متواضع بود و سمت‌گیری دیگری داشت، اما در بطن خود فراتر از آن چیزی نرفت که حتی سوسیالیست‌های مدرن در دولت‌های ائتلافی پیشنهاد می‌کنند».[2]

یا اسر دلو ف عضو کمیته‌ی مرکزی بلشویک‌ها در گزارشی به کمیته‌ی پتروگراد حزب در سپتامبر 1917 نوشت که «توضیحات کافی در مورد مساله‌ی اقتصادی» داده نشده است. او همچنین توضیح می‌دهد که کارهای روزمره تمام انرژی و توان حزب را به خود اختصاص داده است. با این وجود بلشویک‌ها تصمیم نهائی خود را در مورد برنامه‌شان نگرفته بودند. یکی از نمایندگان منشویک‌ها در کنفرانس منطقه‌ای کمیته‌های کارخانه در اواخر سپتامبر 1917 از این موضوع شکایت کرد که نمی‌توان در مورد کمیته‌های کارخانه بحث کرد، بدون آن که در درجه‌ی نخست در مورد ماهیت انقلاب تصمیم‌گیری شده باشد: «آن‌طور که ما می‌گوییم (...) انقلاب اجتماعی نیست بلکه این انقلاب سیاسی و با خمیرمایه‌ای سوسیالیستی است».[3] یک نماینده‌ی آنارشویست نیز موضوعات مشابه‌ای را مطرح کرد: «ما یک انقلاب اجتماعی را تجربه می‌کنیم».[4] با این وجود اگر بیینیک یکی از بلشویک‌ها بدون توجه به مطالب مطرح شده، اعلام کرد که: «کمیته‌ی کارخانه سوسیالیسم نیست، بلکه اقدامی است انتقالی که ما را به سوسیالیسم نزدیک‌تر می‌کند».[5]

بلشویک‌ها نتوانستند به عنوان مارکسیست به این میحث به صورت مشخص‌تر و دقیق‌تر بپردازند. بررسی آن‌ها فاقد شرایط گذار به سوسیالیسم در روسیه به عنوان کشوری فقیر، جامعه‌ای عمدتاً دهقانی، علیرغم داشتن طبقه‌ی کارگری مبارز بود. اما جنگ جهانی ضرورت و شرایط سیاسی سرنگونی سرمایه‌داری را نه فقط در کشورهای پیشرفته‌ی غربی، بلکه همچنین در روسیه فراهم کرد. با این وجود بحران عمومی به طور واقع‌بینانه نشان داد که روسیه می‌توانست روی حمایت انقلاب در کشورهای غربی حساب کند. به همین دلیل خصلت اجتماعی انقلاب روسیه و همچنین ادامه‌ی حیات خود انقلاب وابسته به رخدادهای خارج از روسیه شد.

موضوع مطرح شده در بالا در عین حال ارزیابی خود بلشویک‌ها از وضعی‌تشان بود. اما انقلاب بر مبنای ضرورت‌های عملی مشخص به روز شده به پیش برده می‌شد. برنامه‌ی اقتصادی حاوی نوعی قدرت دوگانه بود: حکومت شورایی با حمایت کمیته‌های کارخانه‌ها سرمایه‌داران را «کنترل» می‌کرد، در جایی که سرمایه‌داران همچنان به مدیریت کارخانه‌ها ادامه می‌دادند. در مدت زمان کوتاهی محرز شد که این سلطه‌ی دوگانه در عرصه‌ی سیاسی کارکرد ندارد، چرا که بورژوازی آشکارا اجازه نمی‌داد که شوراها «کنترلش» کنند و به جای آن در تدارک در هم‌شکستن سوویت‌ها بود. هم به دلیل این سلطه‌ی دوگانه و هم به دلیل این که آخرین سنگر دفاعی بورژوازی قدرت اقتصادی‌اش بود، کنترل اقتصادی غیرواقعی بودنش را اثبات کرده بود. ناظران آن دوره و همچنین بعدها تاریخ‌نویسان غربی کمیته‌های کارخانه را اغلب به عنوان شورش «غریزی» و آنارشستی قلمداد کردند که هدفش تصاحب کارخانه‌ها است. [6] همچنین تاریخ‌نگاران بادیات به کمیته‌های کارخانه به عنوان جنبشی اختیارگرا برای دموکراسی صنعتی و نقطه‌ی متقابل اقتصاد با برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی نگاه می‌کردند. [7]

اما واقعیت پیچیده‌تر از این مسائل مطرح شده بود. علیرغم این که آنارشست‌ها طبیعتاً شیفته‌ی کمیته‌های کارخانه بودند، اما از همان آغاز بلشویک‌ها بر آن‌ها تسلط داشتند. در کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه از مواضع آنارشست‌ها استقبال بسیار کمی صورت می‌گرفت، در حالی که قطعنامه‌های بلشویک‌ها در مورد حوزه‌ی اختیارات شوراها و برنامه‌ریزی اقتصاد توسط دولت اکثریت آراء را بخود اختصاص می‌داد.

هنگامی که کمیته‌های کارخانه در انقلاب فوریه 1917 برای اولین بار انتخاب شدند، آن‌ها هیچ هدفی را فراتر از مساعدت‌های اتحادیه‌های رادیکال در مورد مؤسسات خصوصی تبیین نکردند. اما تمایز کمیته‌ها با اکثر اتحادیه‌ها در این بود که عضویت در آن‌ها داوطلبانه نبود - چرا که آن‌ها به غیر از مدیران کارخانه‌ها تمام کارکنان را نمایندگی می‌کردند. اما مسأله‌ی مهم‌تر بستر ایدئولوژیک سمت‌گیری آن‌ها است: کمیته‌ها امتیازات و توانایی‌های مدیریت را به عنوان چیزی مشروع و ضروری قبول نداشتند. اما این که مدیریت کارخانه‌ها زیر سؤال نرفتند به علت توازن قوای سیاسی متناسب با روند عمومی و سمت‌گیری اتحاد شوروی و محدودکردن توانایی‌های خود کارگران برای مدیریت بود که دیگر به آن‌ها اجازه و امکان فعالیت بیشتر در این زمینه را نمی‌داد.

انقلاب فوریه و کمیته‌های کارخانه

اعتصاب عمومی پتروگرا که به پادگان‌های ارتش نیز سرایت کرد و بدین‌سان بانی انقلاب فوریه شد، به طور همزمان بسیج سیاسی بر علیه حکومت مطلقه و اعتصاب اقتصادی بر علیه سرمایه نیز بود. از این جهت این انقلاب در پیوند مستقیم با جنبش کارگری روسیه قبل از جنگ جهانی قرار داشت که در آن مطالبات سیاسی و اقتصادی پیوند ناگسستنی با یکدیگر داشتند. [8] کارگران پس از کناره‌گیری تزار فقط برای مطرح کردن مطالبات اقتصادی‌شان و رأی‌گیری در مورد از سرگیری اعتصاب به کارخانه‌های‌شان برمی‌گشتند. اغلب کارخانه‌ها فراخوان شوراها را که توسط سوسیالیست‌های میانه‌رو (منشویک‌ها و سوسیال انقلابیون) رهبری می‌شدند برای بازگشت به کار نادیده می‌گرفتند. آن هم به این دلیل که مطالبه‌ی هشت ساعت کار روزانه و دستمزدهای «قابل قبول برای کارگران و شهروندان آزاد» [9] متحقق نشده بودند. و تازه آن کارگرانی هم که سر کار می‌رفتند بدون توافق با رئیس کارخانه بیش از هشت ساعت در روز کار نمی‌کردند.

انتظار کارگران از انقلاب دموکراتیک در کنار دستمزد بهتر و کم کردن ساعات کار روزانه همچنین برقراری «حکومت قانون‌مدار» در کارخانه‌ها بود. [10] این به معنای پایان دادن به دیکتاتوری حکومت مطلقه از طریق رئیس کارخانه بود. در سال 1912 در کنفرانس انجمن صاحبان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها در سن. پترزبورگ حتی حداقل امکان قانونی کارکرد نمایندگان کارگران را در سطح کارخانه‌ها و هر گونه دخالت سازمان‌های کارگری در رابطه با دستمزدها، اشتغال و سازماندهی درونی کارخانه‌ها را رد کرد. [11] جنگ جهانی برای کارگران محدودیت‌های دیگری، از جمله لغو معافیت از خدمت سربازی را به همراه آورد.

با شروع کار پس از اعتصاب عمومی، اولین اقدام کارکنان اخراج اعضای سرکوبگر مدیریت کارخانه‌ها بود - در بعضی موارد این افراد را برای تحقیر گونی به سر با فرقون از کارخانه بیرون می‌انداختند. این برخوردها و همچنین اجرای یکجانبه‌ی هشت ساعت کار در روز توسط کارگران پتروگرا آشکارا نشان‌دهنده‌ی آن است که کارگران به طور محدود با اختیارات مدیران سرمایه موافقت داشتند. این موضع از طریق این احساس قابل درک تقویت می‌شد که آن‌ها انقلاب را انجام داده‌اند و نه بورژوازی که از ترس توده‌ها فلج شده بود.

هسته‌ی مرکزی ایده‌ی «کارخانه‌ی قانون‌مدار» بود، با این وجود منظور نمایندگی دسته‌جمعی کارکنان به شکل کمیته‌ی کارخانه‌ی انتخاب شده برای «مراقبت» (wedat) از «نظم درونی» کارخانه‌ها بود. مجمع عمومی کارکنان از طریق

رادیوتلگرام از کمیته‌های کارخانه خواست که قوانین و هنجارهای مربوط به میزان کار روزانه، دستمزد حداقل، مراقبت‌های دوران مرخصی، سرپرستی صندوق بیماری (برمبنای قانون سال 1912)، استخدام و اخراج کارکنان [12]، حل اختلافات، انضباط کاری، مدت زمان استراحت، حفاظت کار، تامین مواد غذایی [13] و همچنین استقرار دائمی کمیته‌های کارخانه‌ای منتخب ارائه کند. [14] بنا بر این حوزه‌ی فعالیت کمیته‌های کارخانه وسیع و بعضی از وظایف آشکارا برای مذاکره با رئیس کارخانه در نظر گرفته شده بودند. اما هدف این نبود که مدیریت کارخانه را در حوزه‌ی اداره‌ی اقتصادی و فناوری تولید به چالش به کشند. مطالبه‌ی «کنترل کارگری» یا حتی «خودگردانی کارگری» در بخش خصوصی اساساً مطرح نشد.

با این وجود گنجاندن حفاظت کار در حوزه‌ی وظایف کمیته‌های کارخانه و همچنین سرزنش دائمی از بی‌کفایتی در افراد به کارگمارده شده به جای اعضای مدیریت که بیرون انداخته شده بودند، خود نشانه‌ی آگاهی جدید کارکنان برای سازماندهی تولید است. اما این جوانه‌های آگاهی هنگامی که کارگران محل کارشان و خود انقلاب را در معرض خطر سرمایه دیدند، خود به موضع‌گیری رادیکال تکامل پیدا کرد. ن.گوتلر، عضو با نفوذ و از رهبران بخش صنعتی حزب لیبرال «کادتها» تنها کسی نبود که به این «عزم جدید» کارگران، ناشی از انقلاب نوامبر، توجه کرد. [15] این مساله در ارتباط با تغییر نگرش به جنگ جهانی بود: اکثر کارگران بر این باور بودند که بایستی از چیزی دفاع کنند: از انقلاب‌شان. با این وجود این «موضع دفاع از انقلاب» کوتاه‌مدت بود، آن هم پس از آن که دولت موقت نشان داد که هیچ علاقه‌ای به تلاش برای صلح ندارد.

کارگران در مؤسسات دولتی مواضع رادیکال‌تری داشتند تا در بخش خصوصی. آن هم بر مبنای این نظر که کارگران در یک دولت دموکراتیک بایستی مدیریت مؤسسات عمومی را در دست داشته باشند. [16] علاوه بر این مدیران این مؤسسات افسران ارتش و بنا بر این بخشی از دستگاه بوروکراتیک دولت بودند که بسیاری از آن‌ها در اثنای انقلاب فرار کرده بودند. اما مدت زمان زیادی طول نکشید که درخواست بدست گرفتن رهبری کارخانه‌ها مطرح شد. 15 آوریل 1917 در کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های مؤسسات دولتی حق کنترل، به انضمام حق دسترسی به اطلاعات و اسناد و همچنین حق عزل مدیرانی که «عدم توانایی خود را برای برقراری رابطه‌ای هنجار با کارگران نشان داده‌اند»، برای کمیته‌های کارخانه منظور شد. در ادامه‌ی قطعنامه‌ی این کنفرانس مطرح شده است که کارکنان «در شرایط موجود خواستار بر عهده گرفتن مسئولیت تکنیکی و رهبری سازماندهی تولید نیستند. نمایندگان کمیته‌های کارخانه در مدیریت کارخانه تا اجتماعی‌سازی کامل اقتصاد فقط رأی مشورتی دارند.» [17] رئیس کمیته‌ی کارخانه‌های کشتی‌سازی علت این عقب‌نشینی را واهمه‌ی کارگران، با توجه به نداشتن تجربه و پیچیده بودن مدیریت یک کارخانه، از پائین آمدن کارائی کارخانه‌ها اعلام کرد. با این وجود همین کمیته حق کنترل به انضمام حق اخراج پرسنل مدیریت را از طریق مذاکرات برای خود قائل شد. [18] بین فوریه و اکتبر 1917 کمیته‌ها در کارخانه‌های دولتی آشکارا از قدرت بیشتری برخوردار شدند تا در کارخانه‌های بخش خصوصی، علیرغم این که رئیس کارخانه‌ها با جدیت کامل از هر گونه دخالت در حوزه‌ی وظایف‌شان جلوگیری می‌کردند. [19] همچنین بعد از انقلاب فوریه گزارشاتی در مورد افزایش تولید در کارخانه‌های دولتی موجود است. نمایندگان کمیته‌های کارخانه‌های اداره‌ی واحدهای توپخانه‌ی ارتش در کنفرانس مارس 1917 حتی این اداره را متهم به سوءمدیریت کردند و خواهان انحلال این اداره شدند. [20]

ترس از خرابکاری و شکل‌گیری مطالبه‌ی کنترل کارگری

با توجه به توازن قوای سیاسی بعد از انقلاب نوامبر برای صاحبان صنایع بسیار مشکل شده بود که با مطالبات اقتصادی کارگران مخالفت کنند. با این وجود صاحبان صنایع دادن چنین امتیازاتی را به خصوص در مورد هشت ساعت کار در روز و محدودکردن حق آنان در مورد استخدام و اخراج پرسنل به دلیل عقاید آن‌ها موقتی می‌دیدند. فقط چند هفته بعد از انقلاب نشریات بورژوایی تبلیغات بر علیه «مطالبات خودخواهانه‌ی» کارگران را شروع کردند، که ظاهراً خواهان کاهش تولید در بخش نظامی شده بودند. هدف این نشریات شکاف انداختن بین سربازان و کارگران بود تا بتوانند از این طریق آن ائتلاف عمومی را ضعیف کنند که اساساً انقلاب را امکان‌پذیر کرده بود. این تبلیغات به نتیجه نرسیدند، چرا که کارگران از سربازان دعوت کردند که از کارخانه‌ها بازدید کنند و خودشان در این مورد قضاوت کنند. اما این تبلیغات به خیال واهی وحدت ملی پایان دادند که در فوریه شکل گرفته بود، درست در زمانی که بورژوازی ظاهراً تمام نیروهای دموکرات را حول و حوش خود گردآورده بود. این تبلیغات خاطره‌ی دشمنی صاحبان صنایع بر علیه تلاش‌های کارگران را دوباره زنده کرد.

کارگران دیگر شروع کردند که توضیحات مدیران کارخانه‌ها را در مورد بالا نرفتن سقف تولید زیر سؤال ببرند. بانی این امر ظاهراً مشکلات مربوط به تهیه‌ی مواد برای تولید عنوان شد. در 20 مارس نمایندگان کارگران شوراهای پتروگراپ پیشنهاد انتخاب کمیسیونی از نمایندگان کارخانه‌ها را برای بازرسی در کارخانه‌ها با «هدف کنترل» و «تضمین عدم سوءاستفاده» کردند. [21] در اواخر ماه مه یک روزنامه‌ی منشویک‌های چپ در این رابطه اعلام کرد که

«کاهش تولید در یک سری از کارخانه‌ها تاکنون فقط محدود به کارخانه‌های کوچک و متوسط بوده که اما با این وجود باعث نگرانی کارگران شده است.» [22] نشریات بورژوازی تلاش نمی‌کردند که به بیم و هراس کارگران دامن بزنند، روزنامه‌ی کادت‌های لیبرال نوشت: «کارخانه‌ها بعد از سپری شدن یک یا دو هفته یکی پس از دیگری تعطیل خواهند شد.» [23] حتی روزنامه‌ی منشویک‌های میانه‌رو که در دولت موقت مشارکت داشتند، در مورد اعتصاب «ایتالیایی» هشدار داد - اعتصابی که از یک کارخانه به کارخانه‌ی دیگر پرتاب می‌شد و در تدارک حمله است: «ما با شکل دیگری از مبارزه سروکار داریم - با تحریم خزنده‌ی کارخانه‌ها. ما هر روز در بخش روابط کاری شوراها (...) با موارد جدید تأییدکننده‌ی وجود برنامه‌های مشخص در کارخانه‌ها برای اعتصاب برمی‌خوریم.» [24] واژه‌ی انگلیسی «dokaut» وارد شده به زبان روسی یادآور خاطرات تلخی است. در شش ماه قبل از شروع جنگ کارگران پتروگراد با سه موج اخراج مواجه شدند که از قبل برنامه‌ریزی شده بودند، که در مجموع 300 هزار کارکن اخراج شدند. [25]

خود صنایع که قبل از جنگ خواهان نظارت دولت بر اقتصاد برای رونق دادن به اقتصاد دچار سواداره شده بودند، دیگر به طور جدی مخالف این نظارت شدند. در اواسط ماه مه وزیر لیبرال تجارت و صنایع که خود یک کارخانه‌دار بود، استعفا داد. او علت استعفایش را برنامه‌ی محتاطانه‌ی شوراها برای مدیریت مقرون به صرفه‌ی اقتصاد و دیگر «مطالبات افراطی» اعلام کرد. او هشدار داد که «ما در صورتی که در مدت کوتاهی اوضاع تغییر نکند، تعطیل شدن ده‌ها و صدها کارخانه را تجربه خواهیم کرد.» [26] شعار اصلی کنگره‌ی نمایندگان تجارت و صنایع در ژوئن 1917 مخالفت با نظارت دولت بود. [27] سرمایه‌دار دیگری به نام ریابوشینسکی اعلام کرد که نظارت اقتصادی در غرب قابل قبول است - اما نه در روسیه که خود دولت توسط شوراها «کنترل» می‌شود. [28] در 19 مه 1917 کمیته‌ی پتروگراد بلشویک‌ها برای اولین بار فراخوان به تشکیل کمیسیون‌های کنترل در کارخانه‌ها را داد. [29] این فراخوان آشکارا فقط واکنش به آکسیون‌هایی بود که خود کارگران به تنهایی سازماندهی کرده بودند. بنابراین جنبش کنترل کارگری «از پائین» شروع شد. کمیته‌ی کارخانه‌های کشتی‌سازی پوتیلوف اعلام کرد که «زمانی کمیته‌ی کارخانه‌ی ما ایجاد شد که نه برنامه‌ی عملی وجود داشت و نه چارتی برای فعالیت آن. هنگامی که عملکرد این کمیته گسترش پیدا کرد، اقدامات عملی خود این کمیته رهنمون برنامه‌ی بعدی شدند. به این معنا کمیته‌ی کارخانه بهترین معلم قابل تصور را داشت - خود زندگی.» [30]

تنش‌ها در کارخانه‌ی ماشین‌سازی لانکسپین [31] نشاندهنده‌ی انگیزه‌های درونی جنبش کنترل کارگری است. در 27 آوریل کمیته‌ی این کارخانه کارگرانی را در جلوی درهای ورودی این کارخانه گمارد و خروج مدیران و رئیس کارخانه را قبل از پایان ساعت کار کارخانه ممنوع کرد. کارکنان بر اساس اطلاعات بازرسان مأمور دولت حدس می‌زدند که مدیران در تولید کارخانه خرابکاری می‌کنند. [32] کمیسیون مشترک شوراهای پتروگراد و اتحادیه کارفرمایان توانایی حل کردن این مساله را نداشتند. سرانجام رئیس کارخانه اعلام کرد که در 2 ژوئیه کارخانه تعطیل خواهد شد. او علت تعطیل کردن کارخانه را ضررها در قراردادهای نظامی به علت افزایش هزینه‌ها، کاهش سقف تولید به علت هشت ساعت کار در روز، کاهش بارآوری کار و همچنین کمبود سوخت و مواد اولیه اعلام کرد. کمیته‌ی منطقه‌ای کارخانه به شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها که در اوائل ماه ژوئیه انتخاب شده بود، مراجعه کرد. تحقیقات شورای مرکزی اثبات کرد که یک سری معاملات مشکوک در بازار بورس انجام شده است. رئیس کارخانه در این زمینه اعلام کرد که او به صورت کاملاً «اتفاقی» مبلغ 540 هزار روبل از یکی از دوستان تجاری‌اش دریافت کرده که امکان از سرگرفتن تولید را فراهم کرده است. [33] به همین دلیل کارکنان مکانیسم‌های کنترل دیگری را برقرار کردند: ممنوعیت ترک کارخانه بدون اجازه‌ی کمیته، تمام مصوبه‌های کمیته بلااستثنا شامل کل پرسنال کارخانه شدند، تمام دستورات رئیس کارخانه می‌بایستی توسط کمیته تأیید شوند، هیچ یک از اسناد کارخانه بدون بازبینی قبلی کمیته نبایستی نابود شوند. [34]

کمیته‌ی کارخانه با قائل شدن چنین صلاحیت‌های تصمیم‌گیری برای خودش فراتر از مبنای اولیه‌ی کنترل کارگری رفت که هیچ‌گونه مشارکت مستقیم در اداره‌ی کارخانه را مد نظر نگرفته بود (با این حال روشن نیست که این کمیته تا چه حد در تحقق ادعاهایش موفق بوده است). با این حال انگیزه‌ی دفاعی کمیته بر مبنای بیانیه‌اش دور از انتظار نبود، در این بیانیه آمده بود که کارگران به دلیل تصمیم رئیس کارخانه برای بستن کارخانه، زیر پا گذاشتن توافق به پرداخت حقوق پرسنال دفتری بر اساس مذاکرات انجام شده و امتناع رئیس کارخانه از به رسمیت شناختن کمیسیون کنترل «مجبور شدند» که مکانیسم‌های دیگری را برای کنترل اتخاذ کنند.

ایسوستیا روزنامه‌ی شوراها که تحت کنترل سوسیالیست‌های میانه‌رو بود، این تنش را نماد بارز سری کامل بستن کارخانه‌ها اعلام کرد که شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه از آن اطلاع پیدا کرده بود. صاحبان کارخانه‌ها اغلب علت تعطیل کردن کارخانه‌ها را زیان‌های مالی و کمبود توانایی مالی اعلام کردند. «اما حتی اولین تلاش‌های سازمان‌های کارگری برای جمع‌بندی از علل تعطیل کردن کارخانه‌ها (...) همواره به دسیسه‌های از قبل برنامه‌ریزی شده و پیچیده مواجه می‌شدند که هدفشان اخراج کارگران بود.» [35]

این پدیده فقط محدوده پایتخت نبود. هنگامی که در مرکز صنایع نساجی اوانوف - فوشنسک بسیاری از کارخانه‌ها پس از روزهای جشن عید پاک تعطیل شدند که صاحبان کارخانه‌ها علت آن را مشکلات تدارکاتی اعلام کردند، شوراهای محلی مطرح کردند که کارگران در اثنای ایجاد کمیسیون کنترل دستمزد کامل دریافت خواهند کرد، کارخانه‌ها فوراً شروع به کار کردند. [36]

کنترل کارگری و قدرت سیاسی

ایده‌ی برگذاری کنفرانس شهری تمام کمیته‌های کارخانه‌ها با آگاهی از این واقعیت جا افتاد که توازن قوا در یک کارخانه‌ی تک افتاده و همچنین فقدان تجارب کارگران کنترل مؤثر کارخانه‌ها را غیرممکن کرده بود. به طور همزمان چشم‌انداز خطر از هم پاشیده‌گی صنایع وجود داشت. یکی از اعضای تشکیلات کمیته‌ها کنفرانس را با سخنان زیر افتتاح کرد:

«چه به خواهیم و چه نه خواهیم کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی در زندگی اقتصادی کارخانه‌هایشان دخالت کنند - در غیر این صورت آن‌ها تعطیل خواهند شد. تمام کارخانه‌های پتروگراد دچار بحران هستند. اما رؤسا هیچ کاری برای تضمین تأمین سوخت و مواد اولیه نمی‌کنند. به همین دلیل خود کارگران بایستی در آن‌جایی فعال شوند که صاحبان صنایع فعال نیستند. (...) این وظیفه‌ی جدیدی است که انقلاب در مقابل ما قرار داده است. کار نظری کنفرانس این است که تعریف کند که ما چگونه می‌توانیم از پس این وظیفه‌ی جدید برآیم. وظایف عملی چنان قدرت عظیم مرکزی برای کمیته‌های کارخانه‌ها بوجود می‌آورند که از این طریق حداکثر تأثیرگذاری و رهبری طبقه‌ی کارگر تضمین می‌شود، آن هم در بطن اقتصادی که به دلیل جنگ امپریالیستی و برخوردهای چپاولگرانه‌ی بورژوازی بزرگ به طور کامل ورشکسته شده است.» [37]

وزیر کار منشویک در این کنفرانس مطرح کرد که این انقلاب بورژوازیست و به همین دلیل هدایت اقتصاد نه وظیفه‌ی یک طبقه، بلکه دولت است، موضعی که اپوزیسیون در صنایع در مقابل هدایت اقتصاد توسط دولت به آن توجه نمی‌کند. [38] یکی از نمایندگان کنفرانس در جواب به او گفت:

«برای ما کارگران کاملاً روشن است که بورژوازی بسیار ماهرانه و به صورت مخفیانه از طریق خرابکاری در تولید تدارک ضدانقلاب را می‌بیند. (...) خرابکاری در دونباس، در صنایع نساجی، در یک سری کامل از کارخانه‌ها در پتروگراد - این موضوع دخالت سازمانیافته‌ی طبقه‌ی کارگر از طریق برقراری فوری کنترل کارگری را می‌طلبد. (...) در صورتی که این اقدام انجام نگیرد تمام سازمان‌های کارگری از هم پاشیده خواهند شد. بیکاران و کارگران گرسنه در مورد سازمان فکر نخواهند کرد. (...) احمقانه است اگر که فکر کنیم که دولت موقت سرمایه‌داران خودش را کنترل خواهد کرد. (...) خود زندگی مطالبه‌ی کنترل کارگری را طرح کرده است، اما کنترل کارگری [فقط] در حکومت دموکراتیک انقلابی [بنا بر این حکومت کارگران و دهقانان] عملی می‌شود. تا آن زمان کمیته‌های کارخانه وظیفه‌ی بزرگی را بر دوش دارند، یعنی از طریق کنترل کارگری کشور را نجات دهند.» [39]

دو قطعنامه با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسیدند. اولین قطعنامه خواهان مشارکت دو سوم کارگران در نهادهای دولتی برای سیاست‌گذاری اقتصادی و همچنین حق کنترل کارخانه‌ها توسط کمیته‌های کارخانه، اتحادیه‌ها و شوراهای شد. این کنترل می‌بایستی به صورت «تدریجی و با احتیاط، اما بدون تأخیر طولانی» به کنترل کامل کارگران بر تولید و توزیع فرآورده‌ها ارتقاء پیدا کند. [40] قطعنامه‌ی دوم - برای اولین بار در تجمع بزرگ کارگران در سراسر پتروگراد - خواهان حکومت شوراهای شد. [41]

تمام این درخواست‌ها می‌بایستی به چه چیزی منجر شود؟ جواب و.لنین، عضو تازه انتخابشده‌ی کمیته‌ی مرکزی به این سؤال این بود: «هیچ کسی نمی‌داند که سرانجام این انقلاب چیست. انقلاب حداقل بعضی از امتیازات سرمایه را می‌گیرد؛ و حداکثر - کسی نمی‌داند، ولی شاید انقلاب روسیه به انقلاب جهانی منجر شود.» [42] بعضی از آنارشیست‌ها خواستار اشغال کارخانه‌ها شدند. اما یکی از نمایندگان بلشویک‌ها در جواب به این درخواست گفت: «کنترل کارخانه، هنوز به معنای سوسیالیسم نیست، حتی به معنای بدست گرفتن تولید توسط ما هم نیست. اما این اقدام فراتر رفتن از محدوده‌ی شرایط بورژوازی است. (...) ما پس از آنکه قدرت را بدست گرفتیم بایستی سرمایه را به سمتی سوق دهیم که به تنهایی و نه از قبل ما به حیاتش ادامه دهد. ما پس از آن که کنترل را به دست گرفتیم، در عمل کار تولید را به صورت مؤثر یاد خواهیم گرفت و آن را به سازمان تولید سوسیالیستی تکامل خواهیم داد.» [43]

جواب سرمایه

کنترل تدریجی مطرح شده در قطعنامه‌ی اول از این مبنا حرکت می‌کرد که کارخانه‌های تحت کنترل کارگران همچنان به کارشان ادامه خواهند داد. اما این موضوع کاملاً شفاف نبود. اما پس از روزهای ژوئیه [44] هنگامی که سوسیالیست‌های میانه‌رو بی سر و صدا از اقدامات برای سرکوب کارگران، سربازان حمایت کردند، کمیته‌ی مرکزی اجرایی شوراهای مطالبه‌ی کسب قدرت سیاسی را کرد، توازن قوا تغییر کرد. کارفرمایان با طرح این مطالبه گستاختر شدند. آن‌ها با حمایت دولت، تشکیل جلسه‌ی کمیته‌ی کارخانه‌ها را در زمان کار کارخانه ممنوع کردند. آن‌ها همچنین از هرگونه دخالت کمیته‌های کارخانه‌ها در مورد استخدام و اخراج ممانعت به عمل آوردند، از پرداخت دستمزد اعضای کمیته‌های کارخانه‌ها خودداری کردند و جلوی ورود نمایندگان شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها را به کارخانه‌ها گرفتند. [45]

ریابونسکی بانکدار لیبرال در سوم آگوست 1917 در کنگره‌ی صنایع و تجارت مخالفت کامل خود را با هرگونه نظارت و سامان‌بخشی بورژوازی از طریق دولت اعلام کرد. او مطرح کرد که این انقلاب «بورژوازی»ست و کسانی که دولت را هدایت می‌کنند، بایستی مطابق با آن برخورد کنند. «دبختانه بایستی تازه گرسنگی مفرط و فقر ملت گریبان خود اعضای شوراهای کمیته‌های مختلف را به گیرد تا این دوستان قلابی خلق سر عقل بیایند.» [46] این سخنان باعث «کفزدن‌های لرز مبرانگیز» سران صنعتی حاضر در جلسه شد. اما این اظهارات برای کارگران اعتراف آشکار به اخراج قریب‌الوقوع آن‌ها بود. نظری که رقم بالای تهدید به بستن کارخانه‌ها و کاهش سقف تولید که دیگر دربرگیرنده‌ی کارخانه‌های بزرگ نیز بود، آن را تقویت می‌کرد. [47]

بر این مبنا مدت کوتاهی نگذشت که کرنیلوف ژنرال قزاق به سمت ریاست ارتش گمارده شد، کسی که در محافل بورژوازی ناجی روسیه نامیده می‌شد. او وقتی که فرماندهی ارتش را به عهده گرفت خواهان اجرای مجدد حکم اعدام حتی در پشت جبهه‌ها و آزادی عمل کامل رهبران ارتش شد. (حکم اعدام با انقلاب فوریه ملغی شد که اما در ژوئیه 1917 در جبهه‌های جنگ دوباره به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد.) کرنیلوف خود را فقط جوابگوی «فرد خودش و کل مردم» میدانست. [48] لیبرال‌ها با سکوت‌شان از لشکرکشی کرونیف به پتروگراد در اواخر آگوست 1917 به قصد درهم‌شکستن سازمان‌های کارگری حمایت کردند. اما نیروهای او در راه رسیدن به این شهر - به دلیل نفوذ سازمان‌های کارگری که در پایتخت به نیروهای ارتش هجوم آوردند - تضعیف شدند.

کودتای نافرجام باعث افزایش خشونت کارفرمایان در کارخانه‌ها شد که خود را در تنگنا می‌دیدند. کمیته‌ی صنایع واحد از دولت خواستار تضمین بی چون و چرای مالکان برای استخدام و اخراج، اقدامات انضباطی از جمله فسخ قرارداد کار کارکنان، کنار گذاشتن کامل سازمان‌های کارگری از مدیریت کارخانه، پایان دادن به تمام تعهدات مدیران در برابر سازمان‌های کارگری و همچنین اخراج کارگرانی شد که سطح کارایی‌شان نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرده بود. این کمیته اعلام کرد که «تمام صنایع بدون این اقدامات برای پایان دادن به تأثیرگذاری کارکنان، با خطر تعطیل شدن مواجه هستند.» [49]

از یک طرف به دلیل انگیزه‌های عمدتاً دفاعی کمیته‌های کارخانه‌ها و از طرف دیگر مقاومت کارفرمایان به این معنا بود که مبارزه‌ی دائمی برای کنترل مؤسسات خصوصی فقط در مواردی شکل گرفتند که خطر اخراج‌سازی گسترده یا تعطیلی کارخانه وجود داشته است. به دلیل کمیته‌ی کارخانه‌های مسگری روزن - گرانس که معمولاً مواضع رادیکالی داشت تازه در ماه سپتامبر به اقدامات تعیین‌کننده در حوزه‌ی کنترل کارگری دست زد. این کمیته در مقابل «خرابکاری‌های مدیریت به همراه با تهدیدات وزیر صنایع و تجارت، مبنی بر این که خود او شخصاً وارد عمل شده و کارخانه‌ها را تعطیل خواهد کرد»، واکنش نشان داد. [50] اما کارگران موفق به اجرای کنترل واقعی کارخانه‌ها حداقل در مؤسسات خصوصی نشدند. در اواخر ماه سپتامبر یکی از نمایندگان کمیته‌ی کارخانه‌های کشتی‌سازی پوتیلوف در گزارش به کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها مطرح کرد که: «ما از ناتوانی کمیته‌های کارخانه مطلع هستیم، علیرغم این که می‌دانیم که چگونه می‌توان از توقف تولید جلوگیری کرد، اما نمی‌توانیم به هیچ اقدامی دست به زنیم (...). هم مدیران دولتی و هم خصوصی با تکیه بر مصوبات انجمن صاحبان کارگاه‌ها و کارخانه‌ها خرابکاری می‌کنند. آن‌ها هنوز قوی هستند. کنفرانس در درجه‌ی نخست بایستی موانعی را نشان دهد که جلوی مردم را برای نجات کشور می‌گیرند. این موانع را بورژوازی جلوی راه ما قرار داده است. فقط تغییر سازمان قدرت دولتی امکان گسترش و تکامل فعالیت‌های ما را فراهم می‌کند.» [51]

مساله‌ی سازش و مخدوش شده مرزهای بین طبقات و جنبش کنارگذاشتن «کنترل»

دخالت گسترده در امور مدیریت کارخانه‌ها بدو نماد هیچ نوع «کنترل»ی نبود، بلکه شامل تلاش‌های کمیته‌ها برای تضمین تهیه‌ی سوخت و مواد اولیه برای کارخانه‌ها و در بعضی موارد مشارکت در امور مالی و گرفتن سفارشات نیز بود. کمیته‌های کارخانه‌ها حتی قبل از کنفرانس سراسری در ماه مه، جلسه‌ی مشترک برای بحث در مورد وضعیت

تأمین سوخت و مواد اولیه برگزار کردند. آن‌ها حتی برای تأمین سوخت نمایندگانی را به شرق اوکراین فرستادند. [52] یکی از نمایندگان در کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در اواخر ماه مه گفت: «چند هفته پس از انقلاب به نحو بسیار نادری در کارخانه یکی پس از دیگری سوخت، مواد اولیه و پول وجود نداشت. موضوع مهم‌تر این بود که رؤسای کارخانه برای حل این مشکلات هیچ قدمی برنداشتند. تمام ما این بی‌توجهی را نوعی اعتصاب ایتالیایی [اعتصاب منفی] می‌دانستیم. کمیته‌های کارخانه‌ها نمایندگانی را برای تهیه سوخت به تمام نقاطی که فکر می‌کردند، - حتی به دیگر کمیته‌ها، مراکز راه‌آهن و انبارها و ... فرستادند. (...) نتیجه‌ی این تلاش‌ها این بود که ما توانستیم در نهایت روغن، زغال‌سنگ، پول تهیه کنیم و حتی سفارشات برای تولید نیز دریافت کردیم.» [53]

بعضی از کمیته‌ها حتی از این هم فراتر رفتند. کمیته‌ی کارخانه‌ی ولکان در مورد کاهش تولید و احتمال تعطیل کردن کارخانه پیشنهاداتی را مبنی بر تقلیل تولیدات ناقص، انضباط سخت‌تر و بهتر کردن فناوری تولید مطرح کرد. شاغلین در جلسه‌ی مجمع عمومی از این پیشنهادات استقبال کردند و علاوه بر این خواهان اجازه‌ی اضافه‌کاری، در صورتی که لازم باشد، شدند. مدیریت و رئیس کارخانه تمام این پیشنهادات را پذیرفتند به غیر از اقدامات برای بهبود فناوری تولید، که آن‌ها را دخالت در اختیاراتشان محسوب می‌کردند. با این حال خبر اخراج 640 نفر از کارگران را دادند و اعلام کردند که این اخراج‌ها ادامه خواهند داشت. آن‌ها همچنین دستمزد اعضای کمیته‌ی کارخانه را به میزان 50 درصد کاهش دادند و پرسنال اداری را از دادن هرگونه اطلاعات در مورد امور کارخانه ممنوع کردند. مجمع عمومی شاغلین علیرغم مخالفت کمیته‌ی کارخانه به رئیس کارخانه 48 ساعت مهلت داد که کارخانه را ترک کند و از کمیته‌ی کارخانه در مورد تمام اقداماتی که می‌توانست اتخاذ کند، سلب مسئولیت کرد. پس از این اتفاقات شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگرا در توانست دولت را متقاعد به کنترل کارخانه کند. اما کمیته‌ی کارخانه‌ی ولکان اعلام کرد که شاغلین اعتماد زیادی به کنترل توسط دولتی ندارند که «دمکراتیک» نبوده و نماینده‌ی بخش اعظم توده‌ها نیست؛ علاوه بر این که کنترل کارگری نیز در سراسر کشور وجود ندارد. [54]

کمیته‌ی کارخانه‌ی ماشین‌سازی نو - پروبانین با پیشنهاد اقداماتی برای صرفه‌جویی سوخت به میزان 30 درصد از اخراج 1.630 نفر جلوگیری کرد. در این‌جا نیز مدیریت کارخانه فقط تحت فشار با این پیشنهادات موافقت کرد. [55] کمیته‌ی کارخانه‌ی دولتی اسلحه‌سازی زسئوروتسک پس از اتمام سوخت در این کارخانه تصمیم گرفت که برای استفاده از نیروی آب به ملک‌های مجاور - علیرغم اعتراضات مالکانشان - کانال بزند. روزنامه‌ی اس‌ارهای چپ در این مورد گزارشی منتشر کرد با عنوان «کارخانه‌ها بدون کمیته‌های کارخانه‌ها چه سرانجامی داشتند؟» [56]

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که کارگران اغلب از فرایند «کنترل» که درک مضمون آن نیز بسیار سخت بود، فراتر رفته و وارد عرصه‌ی مشارکت فعال در اداره‌ی کارخانه می‌شدند. یک کارگر این موضوع را چنین توضیح داد: «شما به ما می‌گویند که ما بایستی فقط کارخانه را کنترل کنیم. اما وقتی که غیر از در و دیوار چیزی باقی نمانده، ما باید چه چیزی را کنترل کنیم؟» [57] با این وجود «کنترل» کارخانه به عنوان هدفی رسمی باقی ماند. یک ناظر در باره‌ی کنترل کارگری در کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در اکتبر در گزارش خود نوشت: «بسیاری از رفقا بر این مساله تأکید کردند که گزارشات [تهیه شده برای کنفرانس] نشان‌دهنده‌ی عملکرد روشن و صریح کمیته‌های کارخانه‌ها نیست و این امر آگاهانه و با قصد انجام گرفته، چرا که عملکرد اقتصادی کمیته‌ها به عنوان واکنش اجتناب‌ناپذیر نسبت به وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی مدنظر گرفته شده که کمیته‌ها نمی‌بایست وارد آن بشوند.» [58]

این مشارکت‌ها و ورود به حوزه‌ی اختیارات رؤسا و مدیران کارخانه‌ها مساله‌ی قامض سازش و از بین رفتن مرزهای طبقاتی را در چارچوب اقتصادی سرمایه‌داری مطرح کردند. استقلال طبقه‌ی کارگر چه در کارخانه‌ها و چه در عرصه‌ی سیاسی قبل از جنگ همواره یکی از پرنسب‌های خدشه‌ناپذیر جنبش کارگری روسیه بود. این پرنسب را منشویک‌ها و بلشویک‌های میانه‌رو که اغلب ارتباطات گسترده‌ای نیز با اتحادیه‌ها داشتند بر علیه کمیته‌های کارخانه‌ها مطرح می‌کردند. د. ریازانوف که یک بلشویک میانه‌رو بود و تماس‌هایی نیز با اتحادیه‌ها داشت در کنفرانس ملی توضیح داد که «جنبش اتحادیه‌ای مهر کارخانه بر پیشانی‌ش حک نشده است. اما این بدبختی کمیته‌هاست که به بخشی از مدیریت و گردانندگان کارخانه‌ها تبدیل شده‌اند. اتحادیه‌ها به طور مستقیم در مقابل سرمایه‌ایستاده‌اند، اما یک عضو کمیته‌ی کارخانه ناخودآگاه به ابزار کمک مدیریت و رئیس کارخانه تبدیل شده است.» [59] کاستوف عضو کمیته‌ی اجرایی اتحادیه‌ی کارگران فرزکار پتروگرا در مشاهده‌ی خود در مورد «همبستگی جان‌گذا» [کمیته‌های کارخانه‌ها] با مدیران و رؤسای کارخانه‌ها، را مطرح کرد. او همچنین اعلام کرد که نمایندگان محلی کمیته‌های کارخانه‌ها که وارد پتروگرا شده بودند از تلاش‌های صاحبان کارخانه‌ها برای گرفتن سفارشات و رایانه‌های دولتی حمایت و تعریف و تمجید می‌کردند. [60] در عین حال همین افراد از آنارشیزم کمیته‌ها شکایت کرده و آن‌ها را متهم به کرسی نشاندن منافع تنگ‌نظرانه‌ی کارخانه‌ی خودشان در مقابل منافع عمومی کردند که در نهایت نیز فقط به دنبال اشغال و اداره‌ی امور کارخانه‌شان هستند. هدف این نوع انتقاد که به طور کلی فاقد هرگونه پایه و اساسی بود، فقط مقاومت عمومی بر علیه تعرض کارکنان به اختیارات رؤسا و مدیریت کارخانه‌ها آن‌هم در چارچوب انقلاب اجتناب‌ناپذیر بورژوازی -

دمکراتیک بود. چرا که بر مبنای این درک فقط چنین انقلابی حداکثر آن چیزی بود که می‌شد برای روسیه‌ی عقبافتاده به آن امید بست.

همچنین لنین نیز کمیته‌های کارخانه‌ها را به عنوان «پادوهای سرمایه‌دارها» به باد انتقاد گرفت. اما نقطه‌ی عزیمت انتقاد او از سم‌گیری کاملاً دیگری نشأت گرفته بود تا سوسیالیست‌های میانه‌رو. او تأکید کرد که فقط حکومت شوراهای اکثریت کارگری در ارگان‌های نظارت‌کننده دولت می‌توانند مراقب این باشند که کمیته‌های کارخانه در خدمت منافع کارگران و نه سرمایه عمل کنند. همان‌طور که قبلاً گفته شد اکثریت نمایندگان کارخانه‌ها خواهان انتقال قدرت به شوراهای شدند. با این وجود کارگران تا زمان انتقال قدرت به شوراهای می‌بایستی محل کارشان را نجات می‌دادند. یکی از نمایندگان در جواب به لنین گفت: «کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی مواد اولیه را برای کارخانه‌ها تأمین می‌کردند. این کار «پادویی» [برای بورژوازی] نیست. در صورتی که ما از این طریق از ادامه‌ی کار کارخانه‌ها حمایت نمی‌کردیم، برای کسی معلوم نیست که آخر و عاقبت کار چی می‌شد؟» [61]

کارگران در عمل برای نجات محل کارشان آماده‌ی همکاری با رؤسای کارخانه‌ها بودند - با این وجود آن‌ها در ازای این همکاری مؤثر خواهان تضمین‌هایی نیز بودند. تضمین اجرای توافقات انجام شده وظیفه‌ی کنترل کارگری بود.

رئیس کارخانه‌ی واگونسازی بالتیک اعلام کرد که بخش ماشین‌سازی به علت ضرر بسته خواهد شد. اما وقتی که کمیته‌ی کارخانه نرخ ضرر ارائه شده را زیر سؤال برد، بدواً رئیس کارخانه با حفظ میزان سقف تولید به این شرط که کارگران کارایی تولید را تضمین و بخش اشاره شده را سودآور کنند، موافقت کرد. علیرغم این که کمیته‌ی کارخانه با این پیش‌شرطها موافقت کرد، اما در ازای پذیرش این پیش‌شرطها خواهان تضمین حق کنترل کارخانه شد. رئیس کارخانه به دلیل این که این مطالبه از «بستر حقوقی» ویژه‌ای برخوردار نیست با آن مخالفت کرد. [62]

اغلب کمیته‌های کارخانه‌ها تمایل به دخالت در اموری نداشتند که مربوط به حوزه‌ی اختیارات رؤسا و مدیریت کارخانه‌ها بود و این کار را به دلیل فشار کارکنان انجام می‌دادند. ن. اشگرینیک بلشویک عضو شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها در گزارشی به حزب بلشویک در آستانه‌ی انقلاب اکتبر نوشت که «می‌توان همه‌جا مطالبه برای نتایج عملی را مشاهده کرد. قطعنامه‌ها دیگر جوابگوی مسائل مطرح شده نیستند. همه بر این باورند که رهبران دیگر بیانگر مسائل توده‌ها نیستند. این امر در درجه‌ی نخست شامل رهبران محافظه‌کار است. ما شاهد افزایش تأثیرگذاری آنارشیست‌ها در مورد مسکو و مناطق ناروا هستیم.» [63]

این «محافظه‌کاری» بیان‌گر عدم تمایل برای گرفتن مسئولیت اداره‌ی کارخانه‌ها بود. کمیته‌ها مطمئن نبودند که آیا از عهده‌ی انجام این وظیفه - به خصوص در وضعیت بی‌ثبات اقتصادی برمی‌آیند یا نه. علیرغم این که این موضوع مشغله‌ی اصلی کارگران کارخانه‌ها نبود ولی با این حال آن‌ها بیشتر تمایل به شعارهای آنارشیست‌ها برای آکسیون‌های مستقیم داشتند. علاوه بر این نگرانی اعضای کمیته‌ها از این بود که حتی در صورتی که آن‌ها مسئولیت اداره‌ی کارخانه‌ها را بر عهده به گیرند، توانایی نجات کارخانه‌ها را نداشته باشند.

هنگامی که وضعیت اقتصادی بدتر شد، رؤسای کارخانه‌های دولتی و بعضی از مؤسسات خصوصی به کمیته‌ها پیشنهاد مشارکت حداقل در اداره‌ی کارخانه‌ها را کردند، اما اکثریت مطلق نمایندگان کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه اکتبر این پیشنهاد را رد کردند و بر کنترل رؤسای کارخانه‌ها از طریق کمیسیون مجزا پافشاری کردند. [64] یکی از اعضای شورای مرکزی اعلام کرد که: «در صورتی که ما پیشنهاد رؤسای کارخانه‌ها قبول کنیم، اعضای کمیته‌های کارخانه‌ها به دستیارانی تبدیل می‌شوند که رؤسا می‌توانند از آن‌ها به عنوان ابزار کمکی استفاده کنند و خودشان از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. ما شاهد این امر در کارخانه‌های دولتی هستیم. علاوه بر این در وضعیت بسیار بد (...) نارضایتی کارگران متوجه کمیته‌های کارخانه‌ها خواهد شد.» [65]

نمایندگان شاغلین در کارخانه‌های دولتی علیرغم این که از همین موضع دفاع کردند، اما از حق خود در شرکت در جلسات رؤسا و دسترسی به تمام اطلاعات لازم در کارخانه‌ها تأکید کردند. [66]

اما هنگامی که کمیته‌ی کارخانه‌های پوتیلوف در اوائل اکتبر به دلیل کمبود سوخت با خطر موج بیکارسازی به ابعاد 10.000 نفر - که برابر با یک سوم شاغلین بود، مواجه شدند، پیشنهاد وزیر تجارت و صنایع را در مورد حق مشارکت حداقل در یک کمیسیون مشترک با رؤسا را به بحث گذاشتند. هیچ کسی در این مورد شکی نداشت که هدف این ایده در مجموع انداختن مسئولیت بیکارسازی به گردن کمیته‌های کارخانه‌ها بود - حتی بدون که در ازای آن قدرت واقعی هر چند بسیار محدودی برای آن‌ها قائل شوند. «کارفرماها از تمام ابزارهای که در اختیار داشتند، استفاده کردند تا کارگران را به جایی به کشانند که خود آن‌ها به یکدیگر شلاق بزنند. (...) تازه زمانی که معلوم شد که دولت بدون ما کاری

نمی‌تواند انجام دهد و وضعیت در حال وخیم‌تر شدن است، آقایان به فکر کمک از ما افتادند.» کمیته‌ها پس از بحث‌های طولانی و شدید تصمیم گرفتند که نمی‌توانند هیچ امکانی را برای دفاع از محل کار بلااستفاده بگذارند و با پیشنهاد وزیر تجارت و صنایع - اما فقط با پیش‌شرط «کنترل» و امتناع صریح از گرفتن هرگونه مسئولیتی برای اداره‌ی کارخانه‌ها موافقت کردند. [67]

همه‌ی قدرت به دست شوراها! اما با چه مقدار قدرت اقتصادی؟

شوراهای کارگران از تناقضات موجود آگاه بودند. به غیر از بعضی از آنارشیست‌ها همه انتقال قدرت دولت به شوراها را تنها راحل ممکن می‌دیدند. اسکرپینیک در کنفرانس ملی کمیته‌های کارخانه‌ها در اکتبر اعلام کرد که: «کنفرانس ما از همان اول گفت که ما با یک دولت بورژوایی نمی‌توانیم کنترل کارگری منطقی را برقرار کنیم.» علاوه بر این او گفت که «صحبت کردن از کنترل [ملی] تحت حکومت بورژوازی بیهوده است. به همین دلیل طبقه‌ی کارگر، آن‌طور که رفیق آنارشیست ما رنوف پیشنهاد می‌کند به سادگی نمی‌تواند به مساله‌ی قدرت دولتی توجهی نکند.» [68]

بحران اقتصادی مهم‌ترین و عاجل‌ترین استدلال کارگران برای قیام بود. در اواسط اکتبر کمیته‌های کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها در جلسه‌ای مشترک به گفتمان در مورد وضعیت تأمین مواد غذایی و بیکاری پرداختند، همه اتفاق نظر داشتند که اقتصاد در آستانه‌ی فروپاشی قرار دارد. دولت اقدامی به جز بدتر کردن اوضاع نمی‌کرد. انتقال قدرت به دست شوراها «پیش‌شرط ضروری مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز بر علیه فروپاشی اقتصاد و بحران مواد غذایی بود.» حکومت شوراها از طریق اجرای کنترل کارگری در کنار اقدامات دیگر از توانائی تغییر سازمان‌یابی صنایع و اشتغال همه‌گانی برخوردار بود. [69]

در حکومت شوراها سرانجام کمیته‌های کارخانه‌ها چه بود؟ پاسخ به این سؤال تغییری نکرد. یف دوکیموف عضو شورای مرکزی در کنفرانس اکتبر پتروگرا د کمیته‌های کارخانه‌ها خطاب به آنارشیست‌ها گفت: «مطالبه‌ی شما برای انتقال کارخانه‌ها به دست کارگران زودرس است. این کار به معنای گذار به سوسیالیسم است. اما برای روسیه هنوز وقت سوسیالیسم نرسیده است. انقلاب ما سوسیالیستی نیست، بلکه انقلابی انتقالی است. دهقانان بالاترین شمار افراد یک طبقه را دارند و آن‌ها خرده‌بورژواهایی فردگرا هستند.» [70]

در ماه آگوست یکی از اعضای شورای مرکزی هشدار داد که: «احتمال دارد سرمایه‌داران و کارخانه‌داران با اعتصاب سراسری مواجه شوند. ما بایستی آماده باشیم که کارخانه‌ها را به دست بگیریم و از گرسنگی جلوگیری کنیم که بورژوازی روی توان ضدانقلابی آن حساب باز کرده است.» [71]

هنگامی که شوراها به قدرت رسیدند، کمیته‌های کارخانه‌ها موضع بیشتر تشریفاتی عدم پذیرش هرگونه مسئولیت برای اداره‌ی کارخانه‌ها را کنار گذاشتند. موازین شورای مرکزی برای کنترل کارگری به شرح زیر اعلام شد:

«کنترل کارگری در صنایع به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی تولیدی کشور ما نبایستی به معنای محدود از آن یعنی بازرسی [rewizija]، بلکه برعکس بایستی به معنای گسترده‌تر از آن، یعنی دخالت در تقسیم سرمایه، بررسی و تهیه‌ی فهرست موجودی فرآورده‌ها، مواد اولیه و تولیدات انجام شده در کارخانه‌ها درک شود؛ بایستی به کنترل کارگری به عنوان نظارت کنش‌گرانه در اجرای صحیح و هدفمند قرارداده‌ها، به کارگیری نیروی کار و انرژی و به عنوان مشارکت در خود سازمان‌یابی عقلایی تولید مدنظر گرفته شود و غیره.»

این موازین همچنین دربرگیرنده‌ی حق دادن دستور به رئیس کارخانه نیز بود. برای رئیس کارخانه قبل از اجرای این دستور فقط مهلتی سه روزه برای اعتراض به ارگان کنترل بالاتر کارگری مدنظر گرفته شده بود. [72]

اسکرپینیک بلشویک در کنفرانس نوامبر کمیته‌های کارخانه‌ها در پتروگرا د صراحتاً اعلام کرد که «این سوسیالیسم نیست. این اولین قدم است. (...) ما با دیگر کشورها مرتبط هستیم. مشعل انقلاب ما پرولتاریای اروپای غربی را به انقلاب خواهد کشاند. (...) سوسیالیسم نه با یک ضربه، بلکه از طریق تغییر گام به گام کل زندگی اقتصادی و سیاسی ساخته می‌شود. ما اولین مرحله‌ی این تغییر را آغاز کرده‌ایم. (...) بستر اصلی کار ما تمرکز قدرت در دست سوویت و نمایندگان شوراها است. نه انتقال همه‌ی قدرت به یک شورا، بلکه به تمام شوراها، همچنین در کارخانه‌ها و روستاها.» [73]

این درک «کنش‌گرانه» از کنترل کارگری اعتراض «رفقای راست» را نسبت به آنچه که این درک اسمش را کمیته‌ی کارخانه گذاشته بود، برانگیخت. آن‌ها از پشتیبانی تمام شوراهای اتحادیه‌ها در روسیه، کنگره‌ی اتحادیه‌ها برخوردار

بودند و بر کنترل «پاسیو» کارگری پافشاری می‌کردند. [74] پیش‌نویس موازین کار کمیته‌های کارخانه‌ها طور دیگری تنظیم شده بود: «کمیسیون کنترل هیچ‌گونه مشارکتی در اداره‌ی کارخانه و مسئولیتی در قبال کار و فعالیت آن که جزء وظایف صاحب کارخانه است، ندارد.» بر اساس این موازین فقط دولت و ارگان‌های بالای اتحادیه‌ها می‌بایستی دستورات رئیس کارخانه را معلق کنند. در این پیش‌نویس دو سال زندان برای کسانی که این موازین را زیر پا بگذارند و یا این‌که کارخانه را اشغال کنند، و مصادره‌ی کارخانه مدنظر گرفته شده بود. [75] تنظیم‌کنندگان این موازین بر این باور بودند که مشارکت فعال کمیته‌های کارخانه‌ها در اداره‌ی کارخانه‌ها گرایش آنارشیستی را تقویت می‌کند که در نهایت به دفاع بیش از پیش از منافع کارخانه‌های منفرد در مقابل منافع عمومی منجر خواهد شد.

این استدلال‌ها در مجموع نادرست بودند، چرا که کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها همواره بر این نکته تأکید می‌نمود که کنترل کارگری فقط در چارچوب هدایت دولتی اقتصاد می‌تواند عملکرد داشته باشد. در واقع نیز اجتناب‌ناپذیر شدن مرکزگرایی انگیزه‌ی اصلی کنفرانس ششم کمیته‌های کارخانه‌ها در پتروگراد بود که در ژانویه 1918 برگزار شد: مرکزگرایی برای مبارزه با هرج و مرج اقتصاد، برای توزیع منابع و سفارشات و دگرگونی صنایع نظامی و غیرنظامی. پیشنهاد شورای مرکزی برای ایجاد زونارخوزهای منطقه‌ای (شوراهای اقتصادی) با استقبال پرشور شرکت‌کنندگان در کنفرانس مواجه شد. [76] تصمیمات زونارخوزهای منطقه‌ای می‌بایستی برای تمام صنایع و کمیته‌های کارخانه‌ها معتبر باشد. [77] بدین‌ترتیب در نهایت شورای مرکزی پتروگراد در زونارخوزهای منطقه‌ی شمال ادغام شد. [78] بر اساس موازین کنترل کارگری کمیته‌های کارخانه‌ها موظف به اجرای مطالبات مجمع عمومی شاغلین ولی اما: «به طور همزمان موظف به اجرای تمام برنامه‌ها، اقدامات، موازین (...) ارگان‌های اقتصادی دولتی هستند و در عین حال در مقابل دولت جوابگو و مسئولیت انضباط سخت و مدیریت مؤثر کارخانه‌ها و عدم تعرض به مالکیت کارخانه و سازگاری آن با نیازمندی‌های تمام توده‌های کارکن را بر عهده دارند.» [79] قطعنامه‌های دیگر خواهان توزیع مرکزی سوخت و سفارشات شدند. [80]

این تصمیم‌گیرها صریحاً نشان‌دهنده‌ی این موضوع بودند که در موارد اختلاف و تنش تصمیمات ارگان‌های بالاتر نسبت به منافع منطقه‌ای از ارجعیت برخوردار است. [81] یک نماینده در کنفرانس در جواب به اعتراض یکی از نمایندگان آنارشیست‌ها مبنی بر این‌که مرکزگرایی به طور اجتناب‌ناپذیری به «شکل دیگری از حکومت مطلق» منجر می‌شود، مطرح نمود که: «کارخانه‌ها بایستی فعالیت‌های‌شان را با یکدیگر تنظیم کنند. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ فقط ارگان بالاتری که تمام اطلاعات را در اختیار دارد، سفارشات را تقسیم می‌کند و می‌داند که هر کارخانه‌ی مجزا چه کاری را انجام می‌دهد. ما کارخانه را کنترل می‌کنیم، (...) می‌دانیم که به چه چیزهایی احتیاج داریم. اما تقسیم باید به صورت مرکزی انجام بگیرد. (...) نیاز ما به سازماندهی و مرکزگرایی مثل نیاز ما به اکسیژن است. (...) در غیر این صورت همه چیز را می‌بازیم و هرگز نخواهیم توانست از هرج و مرج کنونی بیرون بیاییم.» [82] نماینده‌ی دیگری بر این نکته تأکید کرد که آنارشیست‌ها علیرغم تمام انتقاداتی که مطرح می‌کنند، هنوز نتوانسته‌اند توضیح بدهند که آن‌ها چگونه می‌خواهند اقتصاد را سازماندهی کنند. آن‌ها در صورتی که می‌خواهند به نظریات مطرح شده‌شان وفادار بمانند، همچنین بایستی کمیته‌های کارخانه‌ها را رد کنند، چرا که آن‌ها به آزادی فردی کارگران صدمه می‌زنند. [83] هراس از استبداد بوروکراتیک بدون شک از طریق انتخاب مستقیم ارگان‌های اقتصادی بالاتر که می‌بایستی بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک عملکرد داشته باشد، تخفیف پیدا کرد. [84]

به نظر کارگران «رفقای راست» با مطالبه‌ی محدود کردن کنترل تا حد پاسیو آن، واقعیت‌های موجود را نادیده می‌گرفتند. هیچ مطالبه‌ای ساده‌تر از هدایت مرکزی نبود، اما عملکرد فوری ضروری شده بود. در آغاز سال 1918 شمار کارگران شاغل پتروگراد در بخش صنعتی از 406.312 نفر در سال قبل از آن به 339.641 نفر کاهش پیدا کرد که بالاترین میزان کاهش کارگران صنعتی پس از انقلاب اکتبر بود. در ماه مه 1918 در پایتخت فقط 142.915 محل کار در بخش صنعتی وجود داشت. [85] بر مبنای نظرات مطرح شده در نشریه‌ی شورای مرکزی، کمیته‌های کارخانه‌ها خود را به عنوان «واحد اصلی نهادهای بالاتر برای هدایت اقتصاد» مد نظر می‌گرفتند که «از تمام قدرتی که در اختیار دارند استفاده می‌کنند تا مسیر ترسیم شده توسط این ارگان‌ها و نهادها را طی کنند. اما تقصیر کمیته‌ها نیست که تمام این نهادها هنوز آن طور که باید کار نمی‌کنند. (...) تقصیر کمیته‌ها نیست که آن‌ها به دلیل کمبود وقت، عدم اطمینان کامل در این یا آن مورد و دیگر شرایط پیچیده بعضی وقتها مجبورند که با مسئولیت و ریسک خودشان دست به کار شوند. (...)» [86]

صاحبان کارخانه‌ها همان‌طور که انتظار می‌رفت، موضع «رفقای راست» را ترجیح می‌دادند. در گزارشی به جامعه‌ی تمام کارخانه‌های چرم‌سازی روسیه در ژانویه آمده است که: «یک جریان آنارشیستی» وجود دارد که «از طریق کمیته‌های کارخانه‌ها نمایندگی می‌شود» و همچنین «یک سیستم پیچیده برای گذار به سوسیالیسم دولتی بر مبنای بنیادهای موجود در نظام سرمایه‌داری، (...) که جنبش اتحادیه‌ای از آن حمایت می‌کند. کارگزاران اتحادیه‌ها تنها متحدان صنایع هستند.» در این گزارش فرازی تأییدآمیز از نشریه‌ی منشویک آورده شده که بر سرشت بورژوازی انقلاب تأکید می‌کند

و خواهان احترام به مالکیت خصوصی است. تمام کارخانه‌های چرم‌سازی برای این موازین «پاسیو» ارجعیت قائل شدند و آن‌ها را «مواردی» قابل قبولی قلمداد کردند. [87] جامعه‌ی صاحبان کارخانه‌ها - کارگاه‌های پتروگراذ از اعضای خود خواست که در صورتی که کنترل «کنش‌گرانه» به مرحله‌ی اجرا درآید، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را تعطیل کنند. [88]

با این وجود اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه‌ی کارگران صنایع آهن پتروگراذ که گرایش به سیاست چپ داشتند، از «کنترل کنش‌گرانه» پشتیبانی می‌کردند. [89] از طرف دیگر منشویک‌ها به عنوان مخالفان حکومت شورایی استدلال می‌کردند که «کنترل کنش‌گرانه» افق نظری کارگران را فقط محدود به کارخانه‌ی خودشان می‌کند. آن‌ها تمام گزارشات متأخر نشریات خودشان را در مورد موج پنهان اخراج کارگران برای در هم شکستن جنبش کارگری را نادیده گرفتند و اعلام نمودند که تمام گزارشات در مورد خرابکاری چیزی جز «خیالپردازی‌های مردم‌فریبانه» نیستند. [90]

با این وجود تمام سعی خود کمیته‌های کارخانه‌ها، تا زمانی که وضعیت اقتصادی کارخانه‌ها خوب بود، صرف‌نظر کردن از پافشاری غیر ضروری بر روی «کنترل کنش‌گرانه» بود تا از هرگونه تنش مستقیم با صاحبان کارخانه‌ها جلوگیری کنند. در ژانویه‌ی 1918 کمیته‌ی کارخانه‌های پوتیلوف گزارش کرد که:

«کمیته برای دفاع از منافع کارگران نه فقط از پرنسیب حل تنش‌ها بین سرمایه و کار حرکت کرد، بلکه به طور خستگی‌ناپذیر در زندگی اقتصادی کارخانه دخالت کرد و برای این منظور حتی تا آنجایی که امکان داشت کنترل کارخانه و نه عملکردهای رئیس کارخانه را برعهده گرفت. در این راستا تمام نتایج ناشی از کسب حق کنترل کارخانه توسط کمیته بدون تنش مستقیم با نمایندگان سرمایه تنها از طریق مذاکره و اقدامات مشابه و نه بسیج توده‌های کارگران برای دفاع از این حق انجام گرفت.» [91]

کارخانه‌ی تلفن اریکسون که یکی از دژهای بلشویک‌ها بود گزارش داد که هیئت رئیسه مشارکت کمیته برای تهیه‌ی سوخت و مواد اولیه را تضمین کرده، چرا که به نظر آن‌ها چنین فعالیت‌هایی، از اختیارات مرکزی هیئت رئیسه نبودند. اما آن‌ها کنترل مالی کارخانه را رد کرده و در صورت اجرای چنین کنترلی تهدید به کناره‌گیری کردند. علاوه بر این کمیته تصمیم گرفت که در این رابطه هیئت رئیسه را تحت فشار نگذارد تا از «بغرنج شدن زودرس شرايطی جلوگیری به عمل بیاورد که می‌توانست منجر به وقفه در تولید شود.» [92]

هیئت مدیره‌ی کارخانه‌ی شیمی‌تنتلیوفسکی با کنترل پاسیو موافقت کرد و کمیته‌ی کارخانه در عوض موظف شد که حقوق اجرایی ریاست کارخانه را به رسمیت بشناسد. [93] زمانی که رئیس کمیسیون کنترل کارخانه‌های پنبه‌سازی نووایا باوماگوپریادی لنایا قبل از پیش‌نویس کردن یک چک برای مخارج از قبل تعیین‌شده بر روی بررسی ضروری بودن واقعی آن پافشاری کرد که تبعات آن کناره‌گیری صاحب کارخانه بود، کمیسیون کنترل رئیس کمیسیون را توییح و او را از مقامش عزل کرد. به او گفته شد که: «تو خودت به خوبی از این موضوع اطلاع داری که ما بدون متخصصان نمی‌توانیم کار کنیم.» [94]

این نمونه‌ها در تضاد با تصویرسازی «آنارشپیستی» از کنترل کارگری قرار دارند. این درست است که موازین شورای مرکزی در مورد زونارخوزها در درجه‌ی نخست خواهان انتخاب آن‌ها توسط کمیته‌های کارخانه‌ها شده بود و بنا بر این موضعی سندیکالیستی داشت. با این وجود شورای مرکزی با پیشنهاد بالاترین رده‌ی زونارخوزها مبنی بر این که همچنین نمایندگان شوراها را در پرسنل اداری فناوری و همیاری ادغام کنند، مخالفت نکرد. [95]

مطالبات در مورد ملی‌سازی

با این وجود کنترل کارگری در هر دو شکل توضیح داده شده، شکلی از حکومت دوگانه، ائتلافی بین منافع متضاد و بنا بر این طبیعتاً بیثبات بود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، کنترل کارگری از این نقطه‌نظر حرکت می‌کرد که صاحبان کارخانه‌ها خواهان ادامه‌ی ریاست کارخانه‌هایشان هستند. با این وجود مطالبه‌ی کنترل بدواً به این دلیل طرح و گسترش پیدا کرد که نقطه‌نظر مبنای حرکت آن‌ها تحقق پیدا نکرد. جامعه‌ی صاحبان کارخانه‌ها - کارگاه‌های پتروگراذ علیرغم موضع رسمی‌اش از اعضایش خواست که کارخانه‌هایی را که سودآور هستند، ترک نکنند. اما بندرت کسی از این درخواست تبعیت کرد. حتی کارفرماهایی که به خاطر ترس از این که کارگران کنترل کارخانه‌ها را به دست بگیرند، دست به خرابکاری نمی‌زدند، امید چندان زیادی به بهبود وضع اقتصادی‌شان در آینده نداشتند. آن‌ها بسیار نگران پایان سفارشات نظامی، تولیدات غیرنظامی به خودی خود پرهزینه و پیچیده و همچنین بحران ترابری که هرگونه تهیه‌ی مواد اولیه و سوخت را به مشکلی جدی بدل می‌کرد، بودند.

بنا بر این عدم کفایت و ناتوانی مالکان کارخانه‌ها برای ادامه‌کاری تولید باعث این شد که کارگران فراتر از کنترل پاسیو یا کنشگرانه‌ی تولید رفتند که در نهایت منجر به طرح درخواست در دست گرفتن کل کارخانه و ملی‌سازی شد. نامه‌ی 18 مارس 1918 کارخانه‌ی ماشین‌سازی ولکان به زونارخوز منطقه‌ی شمال به طرز بسیار بارزی نشان‌دهنده‌ی این منطق است:

«تمام سیاست مدیریت (...) عمداً برای تعطیلی کارخانه به پیشبرده شده است، (...) و علت تعطیل نشدن کارخانه را فقط مدیران کمیته‌ی کارخانه هستیم که هدف تمام تلاش‌هایش با توجه به موانع بی‌شمار و برطرف نشدن فقط و فقط ادامه‌ی حیات کارخانه بود. (...) این که مدیریت کارخانه چه نوعی از کنترل را به رسمیت می‌شناخت، فقط برای ظاهر سازی قضیه بود. تا زمانی که مدیریت همچنان آقای کارخانه است، مسئولیت (...) فقط بر عهده‌ی کمیسیون کنترل باقی می‌ماند و بدین ترتیب حکومت دوگانه خاتمه پیدا نمی‌کند. (...) تنها راحل ملی‌سازی است که ما با این درخواست‌نامه آن را تأیید می‌کنیم.» [96]

حتی «رفقای راست» نیز مجبور شدند که این موضوع را تصدیق کنند. در ماه ژانویه جو لارین منشویک سابق و از تدوین‌کنندگان موازین کنترل «پاسیو» در گزارش به کنگره‌ی اتحادیه‌ی کارگران صنایع آهن اعلام کرد:

«ما در بسیاری از موارد تلاش کردیم که جلوی جنبش برای به دست گرفتن اداره‌ی کل کارخانه‌ها را بگیریم و تمام کارمان را فقط بر روی کنترل کارخانه‌ها متمرکز کردیم. اما تمام تلاش‌های ما به جایی نرسیدند. هیچ کدام از نیروهای موجود در وضعیت کنونی قادر به اداره‌ی اقتصاد نیستند که البته خود این نیروها هم خواهان چنین کاری نیز نیستند. به طور مثال در بخش تجارت کشتی ولگا، جایی که کارخانه‌داران از تعمیر و مراقبت از کشتی‌ها خودداری و تمام فعالیت خود را متوقف کردند. (...) یا این که ما به جلو حرکت می‌کنیم و یا این که همه غرق می‌شویم. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مجبوریم که ایده‌ی کنترل کارگری را کنار بگذاریم و سیستمی را برای اداره‌ی کامل کارخانه‌ها و اقتصاد کشور به وجود بیاوریم.» [97]

ملی‌سازی یکی از مهم‌ترین نکات در درستور کار ششمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد در اواخر ژانویه‌ی 1918 بود. تنها مورد تنش آهنگ ملی‌سازی بود - آناشیشته‌ها از به دست گرفتن فوری و کامل کارخانه‌ها دفاع می‌کردند. قطعنامه‌ای که اکثریت مطلق آن را به دست آورد بر این نکته تأکید کرد که ملی‌سازی فوری کل صنایع بدون آن که قبل از آن «ارگانی برای سازماندهی فناوری تکنیکی کارخانه‌ها به وجود آمده باشد، غیرممکن است، ارگانی که بایستی تحت رهبری زونارخوزها باشد و فناوری تکنیکی را به نحوی سازماندهی کند که با منافع پرولتاریا همخوان باشد.» اما این قطعنامه خواهان ملی‌سازی فوری در مواردی شد که در آن‌ها مدیریت و رؤسای کارخانه‌ها کنترل کارگری را به رسمیت نشناسند، دست به خرابکاری آشکار و پنهان بزنند و یا از ادامه‌ی تولید جلوگیری کنند.

با این وجود کنفرانس لحن دیگری هم داشت. کنفرانس حتی خواهان ملی‌سازی کارخانه‌هایی شد که از وضعیت مالی و موقعیت مادی خوبی برخوردار و برای تولید فرآورده‌های مناسب بودند، - «چرا که جمهوری پرولتری از دست استثمارگران نه فقط ورشکست‌های اقتصادی را به دست می‌گیرد که بار سنگین مالی همگانی نیز به همراه می‌آورد، بلکه همچنین کارخانه‌هایی را به دست به گیرد که از موقعیتی برخوردارند که به طور فعال برای تأمین منابع اقتصادی توده‌ها و ایجاد سلامت مالکیت خلق کار کنند.» [98] این امر به معنای گسست با مبانی دفاعی مسلط تا آن زمان در مورد کنترل کارگری بود.

اما اشتباه است اگر که این چرخش را به عنوان قیام ساده‌انگارانه‌ی خوشبینانه‌ی ارزیابی کنیم. تمام سخنرانان کنفرانس تصویر بسیار تیره و تاری از شرایط ارائه کردند: «ما در این‌جا توصیفات تکان‌دهنده و وهم‌برانگیزی را از واقعیت شنیدیم.» [99] همچنین از سازمان‌های طبقاتی خودی نیز انتقاد شد. اما دیگر وظیفه تغییر کرده بود: «هر کدام از ما می‌دانیم که زندگی صنعتی ما از حرکت باز خواهد ایستاد و لحظه‌ی پایان این زندگی نزدیکتر شده است. ما در حال حاضر تب مرگ آن را تجربه می‌کنیم. در این‌جا در دراز مدت مسالهی کنترل اهمیت خود را از ما می‌دهد. ما فقط زمانی می‌توانیم کنترل بگیریم که اساساً چیزی برای کنترل وجود داشته باشد. (...) تمام جناح‌ها از چپ گرفته تا راست بر روی این موضوع توافق دارند که: ما بایستی زندگی اقتصادی را بر روی بستر جدیدی بنا کنیم (...).» این ارزیابی همچنین در قطعنامه‌ی مربوط به تغییر سازماندهی انعکاس پیدا کرد، تغییر سازماندهی به عنوان «وظیفه‌ای سنگین، (...) که فقط پرولتاریا در مقیاس ملی و با برنامه و سازمان‌گر از عهده‌ی انجام آن بر می‌آید»، تشریح شد. [100] با این وجود روحیه‌ی حاکم نه یأس‌برانگیز بلکه مصممانه بود. بعضی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس به سال 1905 که انقلاب از طریق اخراج‌سازی توده‌ای شکست خورد، اشاره کردند. آن‌ها اعلام کردند که اجازه نخواهند داد که این کار دوباره انجام به گیرد. [101] استدلال شورای مرکزی برای مطالبه‌ی ملی‌سازی این بود که شمار بسیاری از کمیته‌های

کارخانه‌ها مطالبه‌ی دولتی کردن کارخانه‌های‌شان را به این شورا ارائه کرده‌اند. «بنا بر این مساله‌ی عملی ملی‌سازی تولید به طور غیرمنتظره مطرح شده است.» [102]

در اثنای ماه‌های بعدی به صورت تدریجی و موردی ملی‌سازی شد. کارخانه‌ها یا به عنوان جریمه یا برای جلوگیری از تعطیلی‌شان دولتی شدند. [103] پس از بخش تجارت که کارگران ماه‌ها منتظر پرداخت مزدشان بودند، صنایع شکرسازی در ماه مه 1918 اولین بخشی بود که دولتی شد. پس از آن صنایع نفت و دیگر کارخانه‌های صنایع آهن ملی شدند. [104] بالاخره در ژوئیه‌ی 1918 فرمان ملی‌سازی صادر شد. ملی‌سازی نیز مثل کنترل کارگری بدوآ سیاستی بود که اجباراً به دلیل شرایط آن دوره تحمیل شده بود و نه آن‌طور که اغلب تاریخ‌نویسان مدعی شده‌اند، سیاستی مبتنی بر فرمانی از بالا و ایدئولوژیک. یکی از بلشویک‌های سرشناس در سال 1918 نوشت: «بله - آزمایشی سوسیالیستی، آن‌طور که مخالفان ما به طعنه می‌گویند. (...) اما این «تئوری عالی» یا «اراده‌گرایی» نیست. ما چاره‌ی دیگری نداریم. از آنجایی که این کار توسط طبقه‌ی کارگر انجام می‌گیرد و از آنجایی که سرمایه‌داران در اثنای مبارزه‌ی انقلابی کنار زده می‌شوند، بایستی کنترلی سوسیالیستی وجود داشته باشد. (...) آیا این امر کمون پاریس دومی را بوجود می‌آورد و یا این‌که منجر به سوسیالیسم جهانی می‌شود؟ همه چیز بستگی به شرایط بین‌المللی دارد. ما مطلقاً چاره‌ی دیگری نداریم.» [105]

پس از ملی‌سازی

کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در ماه ژانویه از کمیته‌ها خواست که کارخانه‌های ملی شده را اداره کنند، چرا که «حکومت کارگران، سربازان و دهقانان وقتی قوی است که بر روی اعتماد کارکنان و تمام سازمان‌های آن‌ها تکیه کند. (...) کمیته‌های کارگران بایستی همه جا در رأس این کارخانه‌ها قرار به گیرند و تحت رهبری زونارخوزها کار کنند.» [106] یکی از شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد که کمیته‌ها فقط بایستی چند نماینده در هیئت رئیسه و نقش مشورتی داشته باشند، گفت: «این افراطگرایی و نوعی بلشویسم تغییر شکل داده شده است، (...) کمیته‌های کارخانه‌ها بایستی در هر صورت در رأس کارخانه‌ها قرار به گیرند، (...) و طبیعتاً تحت تابعیت زونارخوزها به عنوان ارگان کنترل دولتی باشند، (...) چرا که کمیته‌ها بهتر از هر کسی با شرایط کارخانه‌شان آشنا هستند و کارگران به آن‌ها اعتماد دارند.» در صورتی هم که کمیته‌ها با فقدان اطلاعات علمی - تخصصی مواجه شوند، می‌توانند پرسنل متخصص را به کار گیرند. [107]

با این وجود فرمان صادر شده‌ی ماه مارس بالاترین ارگان زونارخوزها خیلی عقب‌تر از موضع کمیته‌ها بود. بر مبنای این فرمان می‌بایستی یک کمیسار تحت نظر زونارخوزها کارخانه را اداره کند، که خود او نیز می‌بایستی توسط گلاوفکی رئیس بخش منطقه‌ای زونارخوزها تعیین بشود. همچنین می‌بایستی رؤسای برای بخش مدیریت و فناوری تکنیکی مشغول به کار شوند. هر رئیس بخش فناوری موظف به اجرای دستورات کمیسار کارخانه و یا رئیس بخش مربوط به آن کارخانه باشد. با این وجود می‌بایستی رئیس مدیریت تحت نظارت شورای نظارت اقتصادی از کارگران، کارمندان، پرسنل فنی، اتحادیه‌ها و سوویت آن منطقه کار کند. اما کارگران و کارمندان می‌بایستی فقط نصف اعضای شورا را تشکیل دهند. خود کمیته‌ی کارخانه اجازه‌ی دادن هیچ دستوری را نداشت، بلکه می‌بایستی همواره در صورت لزوم به شورای نظارت اقتصادی مراجعه کند. [108]

با شروع جنگ داخلی تأکید بر مرکزگرایی که به قیمت از بین رفتن مشارکت واقعی کارگران در اداره‌ی کارخانه‌ها بود، قوی‌تر شد. جنگ و بحران اقتصادی که هر روز وخیم‌تر می‌شد، دولت شوراها را در سالهای بعد مجبور کرد که در آن شرایط حاد فقط برای ادامه‌ی حیاتش اقدام کند. این شرایط موقعیت طرفداران اداره‌ی اقتدارگرانه‌ی کارخانه‌ها را بیش از پیش تحکیم کرد و سیاست‌مداران چپ نظیر لنین و تروتسکی نیز از آن‌ها حمایت کردند. برعکس سیاست منشویک‌ها فقط به این محدود شده بود که از استقلال اتحادیه‌ها دفاع کنند. از این مقطع به بعد مساله‌ی کمیته‌های کارخانه‌ها فقط توسط اپوزیسیون چپ نمایندگی و بعدها اپوزیسیون کارگری نمایندگی شد که بدون هیچ‌گونه موفقیتی از مواضع سنکالیستی دفاع می‌کرد.

آشکارا بین سانترالیسم به عنوان عنصر اساسی برنامه‌ریزی سوسیالیستی، و به همان اندازه، خودگردانی به عنوان عنصر اساسی سوسیالیسم تضاد وجود دارد. چرا که به همان نسبتی که مرکز از قدرت بیشتری برخوردار می‌شود به همان نسبت هم قدرت کارگران در کارخانه‌ها کمتر می‌شود. اما تحت شرایط معینی می‌توان بر این تضاد فائق شد و حتی آن را به عنصری مثبت تبدیل کرد: شرایط عینی بایستی محدود کردن چشمگیر قدرت مرکزی را فراهم کنند و اقتصاد بایستی قادر باشد که برای کارگران امنیت اقتصادی و سطح زندگی شایسته‌ای را امکان‌پذیر کند. بدون اولی خودگردانی اهمیت خود را از دست می‌دهد، و بدون آخری نمی‌توان از کارگران انتظار داشت که از منافع گروهی‌شان در خدمت منافع عمومی بگذرند. هر دوی این شرایط در روسیه موجود نبودند.

یکی دیگر از پیش‌شرط‌ها این است که طبقه‌ی کارگر توانایی دفاع از خودگردانی را در مقابل گرایش خودانگیخته‌ی دستگاه دولت برای سانترالیزه کردن را داشته باشد. یکی از آناشپیست‌ها در کنفرانس ژانویه پیشنهادی را برای تنظیم تابعیت کمیته‌های کارخانه‌ها از ارگان‌های بالاتر ارائه کرد. هدف او از این پیشنهاد تکمیل کردن موازین مربوط به کمیته‌های کارخانه‌ها و به طور مشخص تأکید بر این موضوع بود که کمیته‌ها فقط زمانی موظف به اجرای دستورات ارگان‌های بالاتر هستند که این دستورات «منافع پرولتاریا را زیرپا نگذارند». سخنگوی شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد مطرح کرد که خود ما هم بدو تبصره‌ی مشابه‌ای را مدنظر داشتیم، اما بعداً تصمیم خود را عوض کردیم:

«[چرا که] زونارخوزهایی را که خود ما سازمان‌یابی کرده‌ایم بر علیه ما موضع‌گیری نخواهند کرد. به این دلیل که این ارگان بوروکراتیک ساخته و پرداخته شده از بالا نیست، بلکه ارگانی است که خود ما انتخاب کرده‌ایم و از افرادی تشکیل شده است که ما هر زمان که به خواهیم، می‌توانیم آن‌ها را برکنار کنیم. (...) نباید فراموش کرد که زونارخوز ارگانی طبقاتی است. در صورتی که ما از همان ابتدای کار مینا را بر بی‌اعتمادی بگذاریم، این ارگان بندرت می‌تواند عملکرد داشته باشد. فقط یک آناشپیست که به هر گونه رهبری بی‌اعتماد است، می‌تواند چنین محدودیت‌های را پیشنهاد کند. اما ما، پرولتاریا، (...) رهبری را بر مبنای پرنسبب دموکراسی تمام عیار برپا می‌کنیم. (...) در صورتی که این ارگان واقعاً از توده‌ها فاصله بگیرد، بدیهی‌ست که ما چنین محدودیتی را منظور خواهیم کرد. ما در این صورت چنین ارگانی را سرنگون خواهیم کرد و شاید هم مجبور شویم که دست به انقلاب جدیدی بزنیم. اما ما تاکنون بر این باوریم که شورای کمیساریای خلق، شورای ما است، و این شورا حتماً با جلب موافقت کامل ما نهادی را بوجود خواهد آورد.» [109]

این جواب منعکس‌کننده‌ی اعتماد به نفس کارگرانی‌ست که بانی سه انقلاب بودند. اما مدت کوتاهی نگذشت که شرایط اجتماعی استقلال طبقه‌ی کارگر روسیه را تضعیف کرد، بیکاری اعضای این طبقه را پراکنده کرد و یا این که دستگاه جدید دولت آن‌ها را جذب ارتش کرد. بزودی گرسنگی، سرما و بیماری آن‌هایی را هم که هنوز در صنایع کار می‌کردند، دلسرد کرد. در همین کنفرانس یک نماینده‌ی دیگر پیشنهاد مقابلی را ارائه کرد: کمیته‌های کارخانه‌ها نمایستی از مصوبات مجمع عمومی پیروی کنند که مغایر با منافع عمومی هستند. یکی از اعضای شورای مرکزی در جواب به این پیشنهاد گفت که: «این پیشنهاد برازنده‌ی ما نیست که از یک طرف به توده‌های پرولتاریا تکیه می‌کنیم و از طرف دیگر چنین پیش‌شرط‌هایی را مطرح کنیم که توده‌ها را زیر سؤال می‌برد. (...) تا جایی که من از کارگران کارخانه‌ها شناخت دارم با صراحت کامل می‌توانم به شما رفقاً بگویم که ما می‌توانیم به آن‌ها اعتماد کنیم و آن‌ها هرگز مصوب‌هایی را به تصویب نخواهند رساند که در تضاد با منافع این کشور قرار داشته باشد که کمیته‌های کارخانه‌ها نتوانند از آن‌ها پیروی کنند.» [110]

اما در کنفرانس نمونه‌های دیگری ارائه شدند که در چنین برداشتی شبهه ایجاد کردند. یکی از نمایندگان مطرح کرد که:

«بعضی کارخانه‌ها دیگر قابل استفاده نیستند و بایستی تعطیل شوند. ما در این‌جا نیاز به یک دستگاه دولتی داریم که بتواند این امور را تنظیم کند. (...) رفیق بلاشمن می‌گوید که کارخانه‌ها را بدست بگیرید و همه چیز درست می‌شود. (...) من سؤالی که از این رفیق آناشپیست دارم، سؤال من این است که شیوه‌ی برخورد این رفیق با توده‌هایی که هنوز آگاهی کامل از شرایط فعلی ندارند، چگونه است و این که آیا او با آن‌ها با صراحت کامل صحبت می‌کند یا نه؟ من نمیدانم به مردمی که برای پول فریاد می‌زنند چه باید بگوییم. من دیر آمده‌ام (...). چرا که در کارخانه‌ها سیر رخدادها به نفع ما نیست: ما مجبوریم که صدها نفر را اخراج کنیم. ما در این موارد با آناشی سرو کار داریم (...). اما نه (...) آن آناشی‌ای که رفیق باکونین توصیف کرده است. در این صورت آسمان و زمین یکی می‌شدند. اما تا زمانی که ما با چنین شرایطی مواجه شویم، ما نه فقط در مورد تمام مسائل مطرح شده بلکه حتی در این مورد که آیا هر کارگری برای بازخریدش نه فقط مبلغی معادل یک ماه و نیم دستمزد را بلکه معادل دو یا سه ماه دستمزدش را مطالبه کند، نیز بایستی گفتمان کنیم (...).» [111]

جواب دیگران این بود که چنین تنش‌هایی عمده‌تاً در میان کارگران جدیدی که تازه از روستاها به شهر آمده‌اند، بروز می‌کند. اما تنش‌های بین کمیته‌های کارخانه‌های پلاستیک‌سازی تروگولنیک و پوتیلوف بیان‌گر این مساله بود که معضلات خیلی عمیق‌تر از آنی بودند که تصور می‌شد. ذخیره‌ی سوخت کارخانه‌ی پلاستیک‌سازی بیشتر از سقف سه ماهی تعیین‌شده از طرف شورای مرکزی بود. در حالی که کارخانه‌های پوتیلوف با توجه به تغییر سمت‌گیری به تولید غیرنظامی با کمبود سوخت و بیکارسازی گسترده مواجه بودند. کارخانه‌ی پلاستیک‌سازی تروگولنیک فقط با قیمت بسیار بالایی حاضر به فروش سوخت ذخیره شده‌اش بود و استدلالش این بود که این کارخانه مجبور است که مخارج تانک‌های انبارهای خالی سوخت را که تازه خریداری کرده تأمین کند. «به ما می‌گویند که شما بایستی خودتان کلیمتان را از آب بیرون بکشید. این شاید برای کارگران کارخانه‌ی تروگولنیک خوب و به نفع‌شان باشد (...) اما برای کشور ما

و طبقه‌ی کارگر که علیرغم تمام نوامیدی‌ها تلاش می‌کند که صنایع را از نو زنده کند، خوب نیست.» [112] کنفرانس تصمیم گرفت که از آن به بعد تمام ذخایر سوخت بیشتر از مدت دوماه را تحت کنترل زونارخوز محلی بیاورد. [113]

با گذشت زمان تضادهای بین مرکزگرایی و خودگردانی بیش از پیش تشدید شدند. در ماه ژوئن بخش صنایع فلز زونارخوز منطقه‌ی شمال گزارش داد که:

«کمیت‌ها همه چیز را نادیده می‌گیرند و فقط از منافع کارخانه‌ی خودشان دفاع می‌کنند تا از پشتیبانی و مزایا برخوردار شوند. (...) [آن‌ها] تلاش می‌کنند که کارخانه‌های تعطیل شده را که هیچ چشم‌اندازی نیز برای آن‌ها وجود ندارد، دوباره به کار بیندازند. (...) اطلاعاتی که ما از آن‌ها دریافت می‌کنیم، معمولاً یک‌جانبه هستند. (...) آن‌ها اغلب ادارات را تحت فشار قرار می‌دهند، تا جایی که سفارشات را برای تولید دریافت کنند که برایشان منفعت داشته باشد و کارخانه‌شان را بدون مجوز زونارخوز باز می‌کنند. متأسفانه اکثریت این کارخانه‌ها اگر هم که این موضوع را مد نظر بگیریم که کار بخش ما را مختل می‌کنند، تازه نمی‌توانند جوابگوی سفارشات نیز باشند. ما بایستی کنترل کل سفارشات را در دست بگیریم و آن‌ها را در زیر مجموعه‌ای از کارکرد دولت از نو سازماندهی بکنیم. این امر بدون مبارزه‌ی حکومت کارگری بر علیه سازمان‌های کارگران نمی‌تواند به پیشبرده شود.» [114]

ن. اوسینسکی یکی از اعضای اپوزیسیون چپ در حزب بلشویک در اولین کنگره‌ی زونارخوزها در ماه مه از کمیت‌های کارخانه‌ها دفاع کرد. اما او نیز از «سقوط کامل نیروهای مولده» شکایت کرد. این سقوط به «مرحله‌ای رسیده که مرگ اقتصاد شروع می‌شود.» استدلال او این بود که دیگر تغییر روشمندی حداقل برای ادامه‌ی حیات اقتصاد ضروری شده، سیاست اقتصادی «ریاضتی» که نیروهای مولده‌ی موجود در انحصار دولت قرار بگیرند تا از طریق حسابرسی جدی و سختگیر استفاده از منابع موجود را مقدر کند. با این وجود او در ادامه‌ی اظهاراتش از تعیین کمیسارها توسط یک نهاد مرکزی برای اداره‌ی کارخانه‌ها انتقاد کرد. او خواهان مشارکت حداقل دو سوم کارکنان در مدیریت و ریاست کارخانه‌ها شد. «این مساله بستگی به شرایط عمومی دارد. (...) در صورتی که نه نان و نه پول وجود داشته باشد، با کمیسارها وضعیت بدتر خواهد شد، چرا که آن‌ها در چنین وضعیتی مجبور می‌شوند که با مدیریت مرکزی برای تقسیم فراورده‌ها یا آنچه که در مالکیت کارخانه قرار دارد وارد معامله بشوند.» [115]

ا. ریکوف دبیرکل بالاترین ارگان زونارخوزها در پاسخ به او فرازی از مقاله‌ی اوسینسکی را خواند: «حفظ نیروهای مولده‌ی موجود (...) فقط از طریق تمرکز سیستماتیک مطلق امکان‌پذیر است که برای به کارگیری مفید نیروهای فنی موجود و هدایت آن‌ها در حوزه‌ی ملی از طریق یک ارگان مرکزی اجتناب‌ناپذیر است.» [116]

گ. لوموف که عضو اپوزیسیون چپ بود نیز دچار همین تناقض شد. «تعیین کمیسارهای مختلف از بالا نه فقط باعث فقدان نیروهای محلی می‌شود که برای افزایش تولید و تقویت نیروهای مولده ضروری هستند، بلکه هر انرژی و نیرویی را در خود هر منطقه تقلیل داده و آن را از بین می‌برد.» اما خود او چند دقیقه بعد مطرح کرد که «کارگران و دهقانان در پوسته‌ی خانگی‌شان مثل انکبوت به تارشان می‌چسبند و فقط زمانی که مساله بر سر جواب‌گویی به نیازهای فردیشان باشد تکان خورده و علامتی از زنده بودنشان نشان می‌دهند. تمام چیزها خراب شده است. ما تمام نیروهای زنده و خلاق کشور را به طور کامل تحت فشار گذاشته‌ایم. هر کسی به گوشه‌ای پناه می‌برد و فقط برای خودش زندگی می‌کند.» [117]

سیر رخدادها هرچه هم که بود، این اظهارات را می‌شد به نفع هر دو جهت‌گیری تعبیر کرد. اما هنگامی که ادامه‌ی حیات خود انقلاب مطرح شد و در جایی که به طور همزمان پایه‌ی اجتماعی طرفداران کمیت‌های کارخانه‌ها بیش از پیش پراکنده و انگیزه‌ی فعالیت را از دست داده بودند، مدافعان مرکزگرایی، شیوه‌ی اداره‌ی تولید اقتدارگرا دست بالا را داشتند. همه متوقف‌القول بودند که بدون انقلاب در غرب هیچ امیدی وجود ندارد. اما در جایی که اپوزیسیون چپ از این مینا به عنوان استدلالی بر علیه کنار گذاشتن پرنسپ‌های سوسیالیستی به نفع ادامه‌ی حیات انقلاب استفاده می‌کرد، دیگران نتایج کاملاً دیگری از این مساله می‌گرفتند: به نظر آن‌ها شکست انقلاب روسیه ضربه‌ای بسیار سخت برای جنبش انقلابی در غرب ارزیابی شد و به همین دلیل بهتر بود که برای مدتی پرنسپ‌های سوسیالیستی را قربانی ادامه‌ی حیات انقلاب کرد.

روند نهایی مبانی مربوط به اداره‌ی کارخانه‌ها در اثنای جنگ داخلی نیازمند تحقیقات دیگری است. پژوهش‌های جدید بر مبنای اسناد موجود در آرشیوها ادامه‌ی تلاش و فشار کارگران را برای مشارکت در اداره‌ی کارخانه‌ها تأیید می‌کنند. این اسناد نشان‌دهنده‌ی مشارکت کمیت‌ها در بعضی از کارخانه‌های بزرگ پتروگرا در اداره‌ی کارخانه‌هایشان و در بعضی موارد حتی بدست گرفتن اداره‌ی کارخانه‌ها - علیرغم سیاست رسمی در آن دوره است. این امر در مورد اشکال اداره‌ی کلکتیو کارخانه‌ها، اغلب در شکل کمیت‌های قدرتمند کارخانه‌ها نیز صادق است که خود در تضاد با سیاست

رسمی اداره‌ی کارخانه توسط یک نفر از مرکز بود. [118] همچنین اداره‌های اتحاد شوروی در نیمه‌ی دوم سال‌های 1920 حتی پس از محدود کردن بیش از پیش اختیارات و حقوق اتحادیه‌ها هیچ زمانی از تأیید لفظی خودگردانی کارگری دست نکشیدند. حتی زمانی که گورباچوف پروستوریکا را شروع کرد، او تلاش کرد که آن را به عنوان نوآوری سوسیالیستی در بستر ایدئولوژی خودگردانی کارگری - اگرچه در شکلی محدود و متضاد عرضه کند. اما تازه زمانی که او از 1989 احیای سرمایه‌داری را در سرلوحه‌ی کار خود قرار داد و از اقدامات برای خودگردانی کارگری عقب‌نشینی کرد، تازه در روسیه دوباره جنبشی واقعی برای خودگردانی کارگری رشد پیدا کرد. [119] اما قبل از آن که این جنبش بتواند پایه‌ای رادیکال و برنامه‌ای روشن را تکامل بخشد از طریق «انقلاب از بالا» قیچی شد.

مترجم: کاووس بهزادی

منبع:

**Selbstverwaltung von der Die endlich entdecte politische Form“Fabrikräte und,,
Russischen Revolution bis heute**

.Deutsche. 1. Auflage,Dezember 2012 .Azzellini/Immanuel Ness (Hrsg) Dario

ادبیات

.Bd. 2, Baltimore, penguin ,23-1917 Carr, E. H. (1966), The Bolshevik Revolution

Ekonomičeskoe položenie Rossi nakanune Velikoj oktjabr'skoj sociatističeskoj revoljucii
(1957), Moskva: Akademija nauk SSSR

.komitety Petrograda v 1917g. Protokoly (1979), Moskva: Nauka Fabrično-zavodskie

v A. V., Revoljucija i psihologija. Političeskie nastrotnija rabočich Petrograda ,Gogoleskij
Universität St. :uslovijach bol'shevistskoj monopolii na vlast'1918-1920, St. Petersburg
.Petersburg

rabočej intellelgencii, 1905-1916gg., Bd. 1, Petrograd: L. V. (1923), Očerki,Kleinbrot
'Petropečat

.Peterburgskie raočie v 1912-14gg., Moskva i Leningrad: Nauka ,(1961) .Kruze, E. E

Polnoe sobranie sočinenij, 5. Auflage, Bd. 31, Moskva: Izdatel'stvo ,(1962) .Lenin, V. I
.političeskoj literatury

.Kanun revoljutsii, Petrograd ,(1918) .Maevskij, E

Destatization and the Struggle for Power in the Soviet Economa“, in: ,, (1991) Mandel, David
.Merlin :Miliband und Leo Pantich (Hrsg.), in: The Socialist Register 1991, London Ralph

.vyp. V, Petrograd ,(1918) po statistike truda severnoj oblasti Materialy

i organizacija socialistčeskogo proizvodstva v Petrograde promyšlennosti Naconalizacija
.Leningrad: Leningradskij universitet ,(1958), Bd. I

.promyčlennosti SSSR (1954), Moskva: Izdatel'stvo polističeskoj Literatury Nacionalizacija

revoljucija i fabzavkomy, Moskva: VCSPS, 1927-29 (2002), Bde. 1-3, 1927- Oktjabr'skaja
.St. Petersburg: St Petersburg University ,4 .29; Bd

.vooručennoe vosstanie v petrograde (1957), Moskva: Akademija Nauk Oktjabr'skoe

.Leningrada v 1917g., Leningrad Perazič, V (1927), Tekstili

.vserossijskaja tarifnaja Konferencija rabočich metallistov (1918), Petrograde Pervaja

.Istorija zavodov :revoljuzijach (1933), Leningrad Putilivcy v trech

,nacionalizacija promyšlennych predpriyatij Petrograda v 1917-19gg. Bd. I Rabočij kontrol'i
.Leningrad: Nauka, 1949

Days that Shook the World, New York: Vintage. Dt.: Reed, John, Reed. John (1960), Ten
.1957 ,Zehn Tage, die die Welt erschütterten, Berlin: Dietz

Oktjabr'skogo vooruženogo vosstanija v Petrograde Revoljucionnoe dviženie v Rossiji
(1962), Moskva i Leningrad: Akademija Nauk

samoderžavija (1957), posle sverženija Revoljucionnoe dviženie v Rossij
.Moskva: Akademija Nauk SSSR

.SSSR dviženie v Rossij v aprele 1917g. (1958), Moskva: Akademija Nauk Revoljucionnoe

.dviženie v Rossij v mae-ijune 1917g. (1959), Moskva Revoljucionnoe

.dviženie v Rossij v sentjabre 1917g. (1962), Moskva Revoljucionnoe

Ot ranočego kontrolja rabočemu upravleniju v pro-myšlennosti i ,(1918) .Stepanov, I
.Moskva ,zemledeli

Rabočie Petrograda v period podagotovki i provedenija ,(1956) .Stepanov, Z. V
.Oktjabr'skogo vosstanija, avgust-sentjabr' 1917g., Leningrad: Nauka

Zapiski o revoljucii, Bd. 6-8, Moskva, Berlin i Petrograd: Z. I. ,(1923) .Suchanov, N
.Gržebina

.Vserossijskogo sezda sovetov narodnogo chozjajstva (1917), Moskva Trudy I

. 'Proletariat i buržuazija v 1917g., Moskva: Mysl ,(1964) .Volobuev, P. V

demokratiju, Moskva: Fazavkomy v bro'be za proizvodstvennuju ,(2005) .Čurakov, D. O
.Prometej

نشریات و روزنامه‌ها

moskogo voenno-promyšlenogo Komiteta; Metallist, Novaja žizn': Novij Izvesitja; Izvestija
.Pravda; Rabočaja gazeta; Reč, Rabočja put': Utro Rossii; Zanjma truda :put

Moskova:Izdat'stovepoliticheskojLiteratury, ,Lenin, V.I., Polonesobraniesočinenij, Bd. 31[1]
.5. Auflage 1962, S. 116

Berlin i Petrograd: Z. I. Gržebina, ,Suchanov, N., Zapiski o revoljucii, Bd. 7., Moskva[2]
.1923, S. 24-26

Moskva:VCSPS, 1972, Bd. 2, S. 182, im ,Oktjabr'skajarevoljucija i fabzavkomy [3]
“Folgenden Zitiert als „FZK

[4] همانجا، ص. 183.

[5] همانجا، ص. 184.

[6] مراجعه شود به Suchanov. Zapiski به Bd. 6, 192-93; Carr, The BolshevikRevovution 1917- 23, ,Suchanov. Zapiski
. Band 2, S. 63-64 ,1966 ,Blatimire: Penguin

[7] مراجعه شود به D.O.,Fabzavkomy v bor'beza proizvodstvennjudemokratiju, ,čurkov
.S. 225-257 ,2005 ,Moskva: Prometej

[8]در خواست «خطاب کردن مودبانه»، یعنی به جای «تو» با «شما»، نماد در خور توجه ادغام مطالبات اقتصادی و
سیاسی شد. وزیر تجارت و صنعت و حتی یک صاحب کارخانه صراحتاً اعلام کردند که این درخواست مطالبه‌ای
سیاسی است. (L.V.,Očerkirabočejintelleigencii, 1905-1916gg., Bd. 1, Petrograd: ,Klejnort)
(.S. 11 ,1923 ,Petropečat

[9]از نشریه‌ی اتحادیه‌ی کارگران صنایع نساجی فرازی از : v Volobuev, P. V., Proletariat i buržuazaija
.1917g., Moskva: Mysl', 1964, S. 64

[10] .43 .Maevskii, E., Kanunrevoljutsii, Petrograd 1918, S[10]

Leningrad, Nauja, 1951, S. E. E., Peterburgskie ranbočie v 1912-14gg., Moskva i ,Kruze[11]
.99f

[12]هدف از این کار مثل اقدامات دیگر برای جلوگیری سواستفاده‌ی مدیران بود. بخصوص آن چه که باعث نارضایتی
بیش از حد کارکنان شده بود، استخدام افراد مرفه‌ی بود که به خاطر فرار از خدمت سربازی مشغول به کار در
کارخانه‌ها شده بودند.

[13] عمدتاً از طریق تعاونیه‌ی مصرف‌کنندگان.

[14] .S. 49ff ,1957 ,Revoljucionnoedviženijasamoderžavoka. Moskava: AkademijaNauk SSSR[14]

[15] .S. 157 ,.Volbuev, Proletariat i bužuazija v 1917g[15]

RahočijKontrol'inacionalizacijapromyšlennyhPetrograda v 1917-19gg., Bd. I, [16]
.Nauka, 1949, S. 179 :Leningrad

[17] .S. 383-386 ,1958 ,Revoljucionnedviženie v aprele 1917g., akademijaNauk SSSR[17]

[18]früher LGAORSS), f. 9391, op. 1, d. 11, ,CGASPb (Zentrales Staatsarchiv St. Perersburg[18]
.1. 4

[19] .FSK, S. 100[19]

برای نظری کلی به فعالیت کمیته‌ها در مؤسسات دولتی مراجعه شود به:

.Protokoly, Moskva: Nauka, 1979 .Fabrično-zavodskieKomitety Petrograda v 1917g

.f. 4601, op. 1, d. 10, 1. 33 ,CGASPB[20]

.1.6 .f. 1000, op. 73, d. 16 همانجا[21]

.Mai 1917 .10 , 'Novajažizn[22]

.Reč'. 13. Mai 1917[23]

.Robčajgazeta, 20. Mai 1917[24]

.Peterburgskierabočie, S. 328 ,Kurze[25]

.und 20. Mai 1917 .19 , 'Novajažizen[26]

v Rossi v mae-ijune 1917g., Moskov: Juni 1917; Revoljucionnedviženie.2. همانجا[27]
.Akademijanauk, 1959, S. 197

.Izvestijamoskogovoenno-promyšlenogoKomiteta, Nr. 13, 1917, S. 15[28]

.Mai 1917 .21 ,Pravda[29]

.v trechrevoliuzijach, Leningrad: Istorijazavodov, 1933, S. 431 Putiovcy[30]

[31] بین سال‌های 1912 تا 1924 در این کارخانه 31 بار اعتصاب شد که معادل 103,970 روزکاری است. در سال 1917 در این کارخانه 1200 نفر کار می‌کردند (S. 73, 323 ,Kruze, Peterburgskierabočie).

.aprele1917g., S.444 Revoljucionnoedviženie v Rossij v[32]

.Juni 1917.19 , 'Band 1, S. 182; izvestija, 17. Juni 1917; Novajažizin ,FZK[33]

.S. 104 ,Rabočijkontrol' i nacionalizacija, Bd. I[34]

.Izvestija, 17. Juni 1917[35]

.UtroRossii, 27. April 1917[36]

.FZK, Bd. 1, S. 81[37]

[38] همانجا، ص. 84.

[39] همانجا، ص. 105.

[40] همانجا، ص. 86.

[41] همانجا، ص. 114.

[42] همانجا، ص. 113.

[43] همانجا، ص. 126.

[44] منظور از «روزهای ژوئیه‌ی» سال 1917 قیام توده‌ای بر علیه دولت موقت است که بلشویک‌ها آن را برنامه‌ریزی نکرده بودند، ولی رهبری آن را بدست گرفتند. این قیام سرکوب و منجر به اقدامات سرکوب‌گرانه بر علیه بلشویک‌ها و طرفداران‌شان شد.

[45] FZK, Bd. 1, S. 193.

[46] socialističeskoj Ekonomičeskoe položenie Rossii nakanune Velikoj oktjabr'skoj revokjucii, Moskva: Akademija nauk SSSR. 1957, S. 196, 200f

47

[47] podgotovki i provedenija Oktjabr'skogo Stepanov, Z. V., Rabočie Petrograda v period Leningrad: Nauka, 1965, S. 140-141; Izvestija, 18. „vosstanija, avgust-sentjahr' 1917g August 1917

[48] Suchanov, Zipiski, Bd. 8, S. 110.

[49] Reč', 10. Sept. 1917.

[50] Oktjabr'skogo vooruženno voosstanija v Revoljucionnoe dviženie v Rossij nakanune Akademija Nauk, 1962, S. 286-287 :Petrograde, Mokva i Leningrad

[51] FZK, Bd. 2, S. 121.

[52] Reč', 10. Sept. 1917.

[53] FZK, Bd. 2, S. 121.

[54] Rabočij put', 8. Okt. 1917; Znamja truda, 30. ;216 Stepanov, Rabočie Petrograda, S. 326-327. Sept. 1917; Revoljucionnoe dviženie v Rossij v sentjabre 1917g., Moskva, 1962, S. 8 Vgl. auch J.Reed, Ten Days that Shook the World, New York: Vintage, 1960, S. 8

[55] FZK, Bd. 2, S. 17 ,Rabočie put', 8. Sept. 1917;

[56] Znamja truda, 1. Okt. 1917

[57] FZK, Bd. 1, S. 269

[58] FZK, Bd. 2, S. 184.

[59] همانجا، ص. 192.

[60] S. 7 ,vserossijskaja tarifnaja Konferencija rabočich metallistov, Pertograd, 1918 Pervaja

[61] FZK, Bd. 1, S. 91-92, S.100.

[62] Izvestija, 17. Juni 1917.

معلوم نیست که سرانجام این مناقشات به کجا انجامید.

Moskva: Akademija Nauk, 1957, S. ,voorzužennoe vosstanie v Petrograda Oktjabr'skoe[63]
.52

.S. 192 ,2 .FZK, Bd[64]

[65]همانجا، ص. 174.

.Oktjabr'skoe voorzužennoe vosstanie S. 110, 127[66]

trech revoljuzijach, S. 386- Rabočij kontrol'i nachonalizacija, Bd. 1, S. 205: Putilovcy v[67]
.g., S. 483-487, 494-497 1917 391; Fabrično-zavodskie komitety Petrograda v

علیرغم این که کارخانه های پوتیلوف از سال 1915 تحت نظارت دولت قرار گرفتند، اما همچنان تحت مالکیت بخش خصوصی قرار داشتند و سهامداران در شوراهای نظارت کل امور کارخانه ها را به طور دقیق زیر نظر داشتند.

.S. 121 ,2 .FZK, Bd[68]

.dviženie v Rossij nakanune, S. 119-125 Revoljucionnoe[69]

.S.43 ,2 .FZK, Bd[70]

[71]همانجا، مجلد 2، ص. 43.

promyšlennosti SSSR, Moskva: Izdatel'stvo polisičeskoj Litaratury, Nacionalizacija[72]
.Izvestija, 7. Dez. 1917; FZK, Bd. 3, Moskau, 1929, S. 1, 67-79; Bd. 4, St ,1954, S. 78
.Perersburg: Universität St. Petersburg, 2002, S. 416

.S. 36 ,3 .FZK, Bd[73]

[74]در مورد مواضع اتحادیه های مختلف مقایسه شود با:

.131-115 .FZK, Bd. 3, S

[75]همانجا، ص. 93 - 95 ؛

.kontrol'i nacionalizacija, Bd. 1, S.341 Izvestija, 17. Dez, 1917; Ranočij

.put', Nr. 6-8, 1918 Rabočij[76]

برای پروتکل کامل این کنفرانس مراجعه کنید به:

.FZK, Bd. 4

.S. 439 ,4 .FZK, Bd[77]

.S. 128, 286; FZK, Bd. 4, S.26, S. 34 ,3 .FZK, Bd[78]

برای تلاش های شوراهای تغییر سازماندهی توزیع سوخت مقایسه شود به همانجا. و همچنین به:

.277-253 .FZK, Bd. 3, S

.S. 417 ,4 .FZK, Bd[79]

. f.443[80] همانجا، ص

.158[81] همانجا، ص

.180[82] همانجا، ص

.187[83] همانجا، ص

.121[84] همانجا، ص

.po statistike truda severnoj, vyp. V, Petrograd, 1918, S.33 Materialy[85][85]

Katin, „Ot rabočego kontrolja k organizacii i regulirovaniju proizvodstva“, in: Novij .N[86]
put', Nr. 1/2 (5/6), 14. Januar 1918

SSSR, S. 82-86; Rabočij kontro i nacionalizacija, Bd. 1, promyšlennosti Nacionalizacija[87]
.Novaja žizn' 5. Dez. 1917. Vgl. auch FZK, Bd. 3, S. 106 ;S. 345-47

.kontrol'i nacionalizacija, Bd. 1, S. 346f Robočij[88]

.Nr. 1, 1918, S. 13 ,Metallist[89]

.gazeta, 12. Now. 1917 Rabočaja[90]

.S. 216-17 ,3 .FZK, Bd[91]

.nacionalizacija, S. 325f Ranolčij kontrol'o[92]

.285[93] همانجا، ص

.V., Tekstili Leningrada v 1917g., Leningrad, 1927, S. 142 ,Petazič[94]

.S. 437-479 ,3 .FZK, Bd[95]

.351 .Nacionalizacija promyšlenosti SSSR, S[96]

.žizn', 21. Jan. 1918 Novaja[97]

.Nr. 6-8 (10-12), Nr. 22-24 ;14-13 ,Novij put', Nr. 4-5 (8-9), 1918[98]

.S. 241 ,3 .FZK, Bd[99]

.446[100] همانجا، ص

.Bd. 4, S. 241, S. 174-177 ,FZK[101]

.24[102] همانجا، ص 5، 290' Novij put'، شماره 8 - 6 (12 - 10)، شماره 24.

.I Vserossijskogo sezda sovetov narodnogo choziajstva, Moskva, 1918, S. 53, 91f Trudy[103]

[104] Carr, E. H., The Bolshevik Revolution, Bd. 2, S. 189.

[105] Stepanov, I., Ot rabočego kontrolja k rabočemu upravleniju v promyšlennosti i zemledeli. Moskva, 1918, S. 4, 13-14.

[106] FZK, Bd. 3, S. 443.

[107] همانجا، ص. 293.

[108] Carr, Bd. 2, S. 92.

[109] FZK, Bd. 4, S. 316, 323f.

[110] همانجا، ص. 318 - 320.

[111] همانجا، ص. 284.

[112] همانجا، ص. 338 - 339, 354-357, 28. Jan. 1918, Novaya zhizn'.

[113] 1918, Novija put', Nr. 4-5 (8-9), Nr. 14.

[114] Nacionalizacija promyšlenosti i organizacija socialističeskogo proizvodstva v universiter, 1958, S.99 Petrograde, Bd. I, Leningradskij

[115] Trudy I Vserossijslogo sezda sovetov, S. 57-66 narodnogo chozjastva.

[116] همانجا، ص. 98.

[117] همانجا، ص. 74.

[118] Gogoleskij, A. V., Revoljucija i psihologija. Političeskie nastrotnija rabočich :v uslovijach bol'shevistskoj monopolii na vlast' 1918-1920, St. Petersburg Petrograda. Universität St. Petersburg, 2005, S. 216; Kap. 6.

اما این ضرورتاً به این معنا نیست که کمیته‌ها هنوز از طریق مجمع عمومی کارخانه کنترل می‌شدند - مسئله‌ای که مستلزم تحقیقات دیگری است.

[119] مقایسه شود با مقاله‌ی من:

„and the Struggle for Power in the Soviet Economy“ in: R. Miliband und L Destatizazion,, panitsh (Hrsg.), The Socialist Register 1991, London: Merlin, 1991, 1991, S. 127-95.